

# همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان در جامعهٔ اسلامی



کاری از :

گروه عباد الرحمن

۱۳۹۴

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و مولانا  
محمد و على آله و أصحابه أجمعين أما بعد:

برخی می‌پندارند که غیر مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی جایگاهی ندارند و آنها را باید طرد کرد و یا اینکه آنها را به حکم الهی باید به قتل رساند چون اسلام کشتن غیر مسلمین را صادر کرده است و لذا تبعاً با چنین تفکری غیرمسلمانان در جامعه‌ی اسلامی راهی ندارد چراکه بلافاصله کشته می‌شود. در پاسخ می‌گوییم: این افتراء و دروغ آشکاری است. بیشترین توجه به غیر مسلمانان، در دین اسلام تصریح شده است برخلاف سایر ادیان و مکاتب دیگر... اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‌شود که مبانی آن در ۱۴ قرن پیش پایه‌ریزی شده است و به مرحله‌ی عمل رسیده است... برخی منشور حقوق بشر را که قدمتی تقریباً صد ساله دارد را با مکتبی که بیش از چهارده قرن حرف برای گفتن دارد مقایسه می‌کنند درحالی که این قیاس صحیح نیست. چگونه است قیاس حال را با گذشته؟! ظروف همیشه ثابت نیستند، ما از تاریخ (گذشته) عبرت می‌گیریم تا در حال و آینده بکارگیریم نه از حال عبرت بگیریم تا در گذشته!! پس قیاس حال با گذشته صحیح نیست.

در این نوشتار قصد داریم - به توفیق الهی - به بررسی این موضوع بپردازیم که همزیستی و تعامل غیر مسلمین با مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی باتوجه به قرآن و سنت و فهم دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان چگونه است؟!

قابل ذکر است که در این نوشتار از منابع معتبره اسلامی و همچنین کتاب‌های مستشرقین استفاده شده است، علاوه بر آن از کتاب "التعایش مع غیر المسلمین فی المجتمع المسلم" اثر دکتر "منقذ بن محمود السقار" بسیار بهره‌برده و اصول این نوشتار را بر اساس همین کتاب مزبور پیش برده ایم.

## سیدنا محمد رسول الله علیه السلام، رحمت جهانیان است

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ<sup>۱</sup>

( ای پیغمبر ! ) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده ایم.

در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق<sup>۲</sup>

همانا من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم.

## قتل غافلگیرانه در اسلام جائز نیست

در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

لا يفتك مؤمن ، الإيمان قيد الفتك<sup>۳</sup>

مؤمن ، غافلگیرانه کسی را نمی کشد ، ایمان شخص مؤمن را از  
غافلگیرانه کشتن باز می دارد.

---

<sup>۱</sup> - انبیاء / ۱۰۷

<sup>۲</sup> - الأدب المفرد للبخاري ص ۱۰۴ ح ۲۷۳ ؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم ۲ / ۶۷۰ ح ۴۳۳۱ ؛  
السنن الکبری للبیهقی ۱۰ / ۳۲۳ ح ۲۰۷۸۲

<sup>۳</sup> - سنن أبی داود ۳ / ۸۷ ح ۲۷۶۹ ؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم ۴ / ۳۹۳ ح ۸۰۳۷

## رحمت خداوند متعال در گرو رحمت به مخلوقاتش است

در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

من لا یرحم الناس، لا یرحمه الله عز وجل<sup>۴</sup>

کسی که به مردم رحم نکند ، خداوند عزوجل به او رحم نمی کند.

و در لفظی دیگر چنین آمده است :

من لا یرحم لا یرحم<sup>۵</sup>

کسی که رحم نکند ، به او رحم نمی شود.

امام ابن بطال رحمه الله (م ۴۴۹ هـ) ، در شرح این احادیث

می نویسد:

فی هذه الأحادیث الحض علی استعمال الرحمة للخلق کلهم  
کافرهم ومؤمنهم ولجميع البهائم والرفق بها<sup>۶</sup>

<sup>۴</sup> - صحیح البخاری ۹ / ۱۱۵ ح ۷۳۷۶ ؛ صحیح مسلم ۴ / ۱۸۰۹ ح ۲۳۱۹

<sup>۵</sup> - صحیح البخاری ۸ / ۱۰ ح ۶۰۱۳

<sup>۶</sup> - شرح صحیح البخاری لابن بطال ۹ / ۲۱۹

در این احادیث تشویق در بکاربردن ترحم به همه ی مخلوقات است ، اعم از کافر ، و مؤمن و همه ی جانوران و رفق و مهربانی به آنها می باشد.

### نصرت و یاری دادن مظلوم

براء بن عازب رضی الله عنه (م ۷۲ هـ) ، می گوید:

أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بنصرة المظلوم<sup>۷</sup>

رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را به یاری دادن مظلوم امر فرمودند.

در حدیثی روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

اتقوا دعوة المظلوم وإن كان كافراً، كفره على نفسه<sup>۸</sup>

از دعای مظلوم بترسید اگر چه کافر باشد ، [زیرا] کفرش بر خودش است.

---

<sup>۷</sup> - مساوئ الأخلاق للخرائطي ص ۲۹۰ ح ۶۲۰ ؛ مكارم الأخلاق للطبراني ص ۳۳۹ ح ۷۷. اسناد آن صحیح است، اصل این حدیث در صحیح بخاری و مسلم با عنوان اوامر ونواهی هفتگانه آمده است ، یاری رساندن مظلوم خاص مسلمانان نیست بلکه مشمول همپیمانان مسلمانان از کفار نیز می باشد.

<sup>۸</sup> - مكارم الأخلاق للطبراني ص ۳۵۹ ح ۱۲۷ ، اسناد آن صحیح است.

## انواع كافر

در اسلام تفاوت است میان کافر حربی و کافر ذمی ، علاوه بر آن دو نوع کافر دیگر باتوجه به این تقسیمات وجود دارد و آن کافر معاهد و کافر مستأمن (پناهنده) است.

امام ابن قیم رحمه الله (م ۷۵۱هـ) ، می گوید:

الكفار إما أهل حرب وإما أهل عهد، وأهل العهد ثلاثة أصناف: أهل ذمة وأهل هدنة وأهل أمان وقد عقد الفقهاء لكل صنف باباً، فقالوا: باب الهدنة، باب الأمان، باب عقد الذمة ... في اصطلاح كثير من الفقهاء أهل الذمة عبارة عمن يؤدي الجزية، وهؤلاء لهم ذمة مؤبدة، وهؤلاء قد عاهدوا المسلمين على أن يجري عليهم حكم الله ورسوله، إذ هم مقيمون في الدار التي يجري فيها حكم الله ورسوله، بخلاف أهل الهدنة، فإنهم صالحوا المسلمين على أن يكونوا في دارهم، سواء كان الصلح على مال، أو غير مال، لا تجري عليهم أحكام الإسلام كما تجري على أهل الذمة، لكن عليهم الكف عن محاربة المسلمين، وهؤلاء يسمون أهل العهد، وأهل الصلح، وأهل الهدنة. وأما المستأمن فهو الذي يقدم بلاد المسلمين من غير استيطان لها، وهؤلاء أربعة أقسام: رسل، وتجار، ومستجيرون حتى يعرض عليهم الإسلام والقرآن، فإن شاءوا دخلوا فيه، وإن شاءوا رجعوا إلى بلادهم، وطالبوا حاجة من

زیارة، أو غيرها، وحكم هؤلاء ألا يهاجروا، ولا يقتلوا، ولا تؤخذ منهم الجزية، وأن يعرض على المستجير منهم الإسلام والقرآن، فإن دخل فيه فذاك، وإن أحب اللحاق بمأمنه ألحق به، ولم يعرض له قبل وصوله إليه، فإذا وصل مأمنه عاد حربيا كما كان.<sup>٩</sup>

كفار یا اهل جنگ هستند یا اهل تعهد ، اهل تعهد سه گروه هستند: اهل ذمه ، اهل هدنه (آتش بس) ، اهل امان ، فقهاء برای هر گروه بابی را اختصاص دادند و گفتند: باب هدنه ، باب امان ، باب تعهد ذمه. در اصطلاح بسیاری از فقهاء اهل ذمه عبارت از کسی که جزیه پرداخت می کند و برایشان ذمه همیشگی است. آنان با مسلمانان تعهد بستند بر اینکه حکم خدا و رسولش برایشان اجرا شود مادامی که در سرزمینی که حکم خدا و رسولش اجرا می گردد مقیم باشند. به خلاف اهل هدنه (آتش بس) ، زیرا آنان با مسلمانان صلح کردند که در سرزمینشان باشند تفاوتی نمی کند که این صلح بر مال باشد یا غیر آن ، احکام اسلام (حدود مجازات) آنطور که بر اهل ذمه اجرا می شود بر آنان جاری نمی شود. اما مستأمن کسی است که در سرزمین های

---

<sup>٩</sup> - أحكام أهل الذمة ٢ / ٨٧٣

مسلمانان بدون اقامت در آن وارد می شود ، و آنان چهار قسم هستند: سفیران ، بازرگانان و پناهندگان تا اینکه اسلام و قرآن بر ایشان عرضه گردد و اگر مایل بودند مسلمان می شوند و اگر هم خواستند به سرزمینهای خودشان باز می گردند. و بازدیدکنندگان درخواستی (تریست و گردشگر ) یا سایرین، حکمشان این است که مهجور نمی شوند ، کشته نمی شوند و از آنها جزیه گرفته نمی شود. بر پناهندگانشان اسلام و قرآن عرضه می شود اگر به آن تمایل داشت مطلوب است و اگر دوست داشت که به محل امنش (سرزمینش) برسد پس به آن رسانیده شود و قبل از رسیدنش به آنجا به وی تعرض نمی شود و هرگاه به سرزمین امنش رسید کافر حربی تلقی می شود همانطور که بوده است. همو در جایی دیگر می گوید:

أن أحكام المستأمن، والحربي مختلفة؛ لأن المستأمن يحرم قتله، وتضمن نفسه، ويقطع بسرقة ماله، والحربي بخلافه<sup>۱۰</sup>

---

<sup>۱۰</sup> - أحكام أهل الذمة ۲ / ۷۳۷



احکام پناهنده و حربی متفاوت هستند ، زیرا شخص مستأمن قتلش حرام است و جاننش تضمین می شود. و کسی که مالش را به سرقت ببرد دستش قطع می شود. و حکم شخص حربی مخالف آن است.

امام شوکانی رحمه الله (م ۱۲۵۰هـ) ، در تعریف «معاهد» می گوید:

المعاهد هو الرجل من أهل دار الحرب يدخل إلى دار الإسلام بأمان فيحرم على المسلمين قتله بلا خلاف بين أهل الإسلام حتى يرجع إلى مأمنه<sup>۱۱</sup>

معاهد شخصی است که با امان از سرزمین کفر وارد سرزمین اسلام می شود ، بدون خلاف قتلش بر مسلمانان حرام است و درمیان مسلمانان است تا زمانی که به محل امنش بازمی گردد. این سخن امام شوکانی رحمه الله مستند به آیه قرآن است ؛

وَأَنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۱</sup> - نیل الأوطار - الشوکانی ۷ / ۱۸ - ۱۹

<sup>۱۲</sup> - توبه / ۶

( ای پیغمبر ! ) اگر یکی از مشرکان ( و کافرانی که به شما دستور جنگ با آنان داده شده است ) از تو پناهندگی طلبید ، او را پناه بده تا کلام خدا ( یعنی آیات قرآن ) را بشنود پس از آن او را به محلّ امن ( و مأوی و منزل قوم ) خودش برسان.

امام محمد بن ابی الفتح رحمه الله ( م ۷۰۴ هـ ) ، در تعریف کافر «مستأمن = پناهنده » می گوید:

المستأمن: من دخل دار الإسلام بأمان طلبه<sup>۱۳</sup>

مستأمن کسی است که با درخواست امان وارد سرزمین اسلام شود.

امام نووی رحمه الله ( م ۶۷۶ هـ ) ، نیز می گوید:

المستأمن هو الحربي الذي دخل دار الإسلام بأمان<sup>۱۴</sup>

مستأمن ، کافر حربی است که با امان وارد سرزمین اسلامی شود.

---

<sup>۱۳</sup> - المطلاع على ألفاظ المقنع لابن ابی الفتح ص ۲۶۲

<sup>۱۴</sup> - تحرير ألفاظ التنبيه ص ۳۲۵

در کتاب «معجم لغة الفقهاء» که توسط جمعی از نویسندگان مسلمان عرب تألیف شده است در تعریف «معاهد» آمده است:

من أبرم معه أو مع دولته معاهدة صلح أو معاهدة عدم اعتداء<sup>۱۵</sup>

کسی که با وی یا همراه با دولتش معاهده صلح یا معاهده ی عدم تعدی را ببندند.

این تعریف مستند به آیه قرآن است؛

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ<sup>۱۶</sup>

اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند ، تو نیز بدان بگرای و بر خدای توکل نمای

### **امان دادن به کافر حربی توسط شخص مسلمان و عدم تعرض به او**

اصل در دادن امان ، باید توسط حاکم مسلمان (دولت اسلامی) صورت گیرد لیکن اگر توسط یک شهروند عادی مسلمان نیز این امان اعطاء شود پذیرفتنی است ، به دلائل ذیل :

---

<sup>۱۵</sup> - معجم لغة الفقهاء ص ۴۲۸

<sup>۱۶</sup> - انفال / ۶۱

امام ابوبکر بیهقی رحمه الله (م ۴۵۸هـ) ، و عبدالرزاق بن همام رحمه الله (م ۲۱۱هـ) ، از عبدالله بن یسار البهی روایت کردند که می گوید:

زینب قالت: یا رسول الله، إن أبا العاص بن الربیع إن أقرب فابن عم، وإن أبعد فأبو ولد، وإنی قد أجرته، فأجازه النبی صلی الله علیه وسلم<sup>۱۷</sup>

زینب [ دختر پیامبر ] گفت: ای رسول الله ! ابو العاص بن ربیع اگر از خویشان شده پس پسر عم است و اگر دور شده ، پدر فرزندی است و من به او امان دادم ، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم او را امان داد.

و در لفظی دیگر چنین آمده است؛

أن زینب بنت النبی صلی الله علیه وسلم أجارت زوجها أبا العاص بن الربیع فأمضى النبی صلی الله علیه وسلم جوارها<sup>۱۸</sup>

زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و سلم ، شوهرش ابو العاص بن ربیع را پناه داد ، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم پناهندگی اش را تأیید نمود.

<sup>۱۷</sup> - السنن الكبرى للبيهقي ۹ / ۱۶۲ ح ۱۸۱۷۹ ؛ مصنف عبد الرزاق ۵ / ۲۲۴ ح ۹۴۴۰

<sup>۱۸</sup> - مصنف عبد الرزاق ۵ / ۲۲۴ ح ۹۴۴۲

و در حدیث صحیح دیگر وارد است که پیامبر صلی الله علیه و سلم ، پناه دادن یک زن به کافر را تأیید و امضاء نمود؛

ام هانئ<sup>۱۹</sup> بنت ابی طالب رضی الله عنها به چند نفر از جمله همسرش پناه داد ، پیامبر صلی الله علیه و سلم در تأیید آن فرمود:

قد أجرنا من أجرته يا أم هانئ<sup>۲۰</sup>

ای ام هانئ! کسی را که تو پناه داده ای، ما هم پناهش می دهیم.

در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

ذمة المسلمين واحدة، يسعى بها أدناهم، فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل منه يوم القيامة صرف ولا عدل<sup>۲۱</sup>

امانت و عهد مسلمانان، یکسان است و پایین ترین و کمترین مسلمان نیز در آن شریک و از آن برخوردار است و هرکس امان و عهد مسلمانی را نقض کند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر او باد و خداوند در روز قیامت، توبه و فدیة ای از او قبول نمی کند.

۱۹ - خواهر علی بن ابی طالب رضی الله عنه است که در فتح مکه مسلمان شد.

۲۰ - صحیح البخاری ۱ / ۸۰ ح ۲۵۷ ؛ صحیح مسلم ۱ / ۴۹۸ ح ۳۳۶

۲۱ - صحیح البخاری ۸ / ۱۵۴ ح ۶۷۵۵ ؛ صحیح مسلم ۲ / ۹۹۴ ح ۱۳۷۰

امام نووی رحمه الله (م ٦٧٦ هـ) ، می گوید:

المراد بالذمة هنا الأمان معناه أن أمان المسلمين للكافر صحيح فإذا أمنه به أحد المسلمين حرم على غيره التعرض له ما دام في أمان المسلم<sup>٢٢</sup>

منظور از ذمه اینجا امان است و به این معنی است که امان مسلمانان به شخص کافر صحیح است ، پس هرگاه یکی از مسلمانان به او پناه دهد و مادامی که در امان شخص مسلمان باشد هرگونه تعرض از جانب دیگران به او حرام است.

امام سیوطی رحمه الله (م ٩١١ هـ) ، می گوید:

المراد بالذمة هنا الأمان ومعناه أن أمان المسلمين للكافرين صحيح فإذا أمنه أحد من المسلمين ولو كان عبداً أو امرأة حرم على غيره التعرض له ما دام في أمانه<sup>٢٣</sup>

منظور از ذمه در اینجا ، امان است و معنای آن چنین است که امان مسلمانان به کافران صحیح است ، پس هرگاه یکی از مسلمانان اگر چه برده یا زن باشد ، شخص کافر را پناه دهد هرگونه تعرض از جانب دیگران به وی حرام است مادامی که در امانش باشد.

<sup>٢٢</sup> - شرح النووی علی صحیح مسلم ٩ / ١٤٤

<sup>٢٣</sup> - الديباج علی صحیح مسلم بن الحجاج ٣ / ٤١١

بر این اساس علماء بر قبول امان کافر حربی توسط یک شهروند  
عادی مسلمان اجماع کردند:  
وَأَجْمَعُوا عَلَى أَنْ أَمَانَ الْمَرْأَةِ جَائِزٌ<sup>٢٤</sup>

اجماع کردند بر اینکه امان زن [به کافر] جایز است.

امام عبد الرحمن بن قدامة المقدسی رحمه الله (م ٦٨٢هـ) ،  
می گوید:

إذا دخل حربي دار الإسلام بغير أمان ، وادعى أنه رسول قبل منه ،  
ولم يجز التعرض له؛ لقول النبي صلى الله عليه وسلم لرسولي  
مسيلمة: «لولا أن الرسل لا تقتل لقتلتكما»<sup>٢٥</sup> . ولأن العادة جارية  
بذلك ، وإن ادعى أنه تاجر، وقد جرت العادة بدخول تجارهم إلينا ،  
لم يعرض له إن كان معه ما يبيعه؛ لأنهم دخلوا يعتقدون الأمان ،  
أشبهه ما لو دخلوا بإشارة مسلم ، قال أحمد: إذا ركب القوم في  
البحر ، فاستقبلهم فيه تجار مشركون من أرض العدو ويريدون بلاد  
الإسلام لم يعرضوا لهم ، ولم يقاتلوهم ، وكل من دخل بلاد  
المسلمين من أرض الحرب بتجارة ببيع ، ولم يسأل عن شيء<sup>٢٦</sup>

هرگاه کافر حربی وارد سرزمین اسلام شود بدون امان و مدعی  
این باشد که سفیر است ، سخنش پذیرفته می شود و جایز  
نیست به وی تعرض گردد به علت این فرموده ی پیامبر صلی الله  
علیه وسلم خطاب به فرستادگان مسیلمه کذاب : اگر سفیر

<sup>٢٤</sup> - الإجماع - ابن المنذر ص ٦٤ ؛ فتح الباري شرح صحيح البخاري لابن حجر ٦ / ٢٧٣  
<sup>٢٥</sup> - سنن أبي داود ٣ / ٨٢ ح ٢٧٦١؛ المستدرک علی الصحيحین للحاکم ٢ / ١٥٥ ح ٢٦٣٢  
<sup>٢٦</sup> - الشرح الكبير على متن المقنع ١٠ / ٥٦٤

کشته نمی شد شما دونفر را می کشتم. زیرا بر حسب عادت چنین است. و اگر کافر حربی مدعی باشد که وی تاجر است و حسب عادت نیز چنین باشد که تاجران کفار بر ما وارد شوند، اگر همراه او چیزی باشد که با آن داد و ستد می کند. به وی تعرض نمی شود، زیرا آنان به قصد امان وارد سرزمین اسلامی شدند و شباهت آن چیز است که اگر به اشاره شخص مسلمان وارد شده باشند. احمد [بن حنبل] می گوید: هرگاه گروه مسلمانان در دریا با تاجران مشرک از سرزمین دشمن مواجه شدند و آنان قصد آمدن به سرزمین اسلامی را داشتند، به آنان تعرض نکنند و با آنها نجنگند. و هرکسی که از سرزمین کفر به قصد تجارت داد و ستد وارد سرزمین مسلمانان شود، چیزی از او سؤال نمی شود.

بنابراین کافری که به سرزمین مسلمانان وارد شود یا درمیانشان اقامت نماید به قصد عهد یا امان، او در ذمه و عهد و پناه مسلمانان است، و خداوند متعال می فرماید:

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا<sup>۲۷</sup>

و به عهد و پیمان ( خود که با خدا یا مردم بسته اید ) وفا کنید ، چرا که از ( شما روز رستاخیز درباره ) عهد و پیمان پرسیده می شود.



اگر کافر حربی همراه مسلمانانی وارد سرزمین اسلام شود، چنین کافری به علت شبهه عهد، مستأمن تلقی می شود، هرچند نتواند ادعایش را ثابت کند چرا که احتیاط احتمال صداقتش است

امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله - شاگرد ارشد امام ابو حنیفه - می گوید:

ولو خرج عالج من أهل الحرب مع مسلم إلى المعسكر فقال المسلم: أخذته أسيرا. قال الحربي: جئت مستأمنا. فالقول قول الحربي<sup>۲۸</sup>

اگر کافر حربی همراه مسلمانانی به بازداشتگاه (لشکرگاه اسلام) بروند و فرد مسلمان بگوید: او را اسیر گرفتم، و کافر حربی بگوید: به عنوان پناهنده آمده ام. سخن کافر حربی پذیرفتنی است.

امام ابن قدامه رحمه الله (م ۶۲۰هـ)، می گوید:

وإذا أخذ المسلمون حربيا، فادعى أنه جاء مستأمنا نظرنا، فإن كان بغير سلاح، قبل قوله؛ لأن تركه السلاح دليل على قصد الأمان. وإن كان معه سلاح، لم يقبل منه<sup>۲۹</sup>

<sup>۲۸</sup> - شرح السیر الکبیر ۲ / ۵۵۱

هرگاه مسلمانان کافر حربی ای را گرفتند و وی مدعی شد که پناهنده است ، دقت می کنیم اگر بدون سلاح بود سخنش پذیرفته می شود ، زیرا ترک سلاح دلیل بر قصد امان است و اگر سلاح همراه داشت سخنش پذیرفته نمی شود.

### **اسلام بر حرمت مال و خون و آبروی معاهدین و کفار غیر حربی تأکید دارد**

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

من قتل معاهدا لم يرح رائحة الجنة، وإن ريحها توجد من مسيرة أربعين عاما<sup>۳۰</sup>

هرکس معاهدی (همپیمانِ یهود ، نصاری ، زرتشت و ...) را به قتل برساند بوی بهشت به مشامش نمی رسد و اگرچه بوی بهشت از مسافت چهل ساله به مشام می رسد.

در حدیثی<sup>۳۱</sup> از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که خطاب به مسلمانان فرمودند:  
إن الله عز وجل لم يحل لكم أن تدخلوا بيوت أهل الكتاب إلا بإذن، ولا ضرب نسائهم، ولا أكل ثمارهم، إذا أعطوكم الذي عليهم

<sup>۳۹</sup> - الكافي في فقه الإمام أحمد ۴ / ۱۶۳

<sup>۳۰</sup> - صحيح البخاري ۴ / ۹۹ ح ۳۱۶۶ ؛ سنن ابن ماجه ۲ / ۸۹۶ ح ۲۶۸۶

<sup>۳۱</sup> - سنن أبي داود ۳ / ۱۷۰ ح ۳۰۵۰ ، اسناد آن حسن است.

همانا خداوند عزوجل برای شما حلال نکرده است که وارد خانه های اهل کتاب (یهود ، نصاری ، مجوس) شوید مگر با کسب اجازه [از آنها] و حلال نیست زنان هایشان را بزنید و محصولاتشان را بخورید ، [تنها] چیزی به شما بدهند که بر آنها واجب است.

باز در حدیثی، رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

ألا من ظلم معاهدا، أو انتقصه، أو كلفه فوق طاقته، أو أخذ منه شيئا بغير طيب نفس، فأنا حجيجه يوم القيامة<sup>۳۲</sup>

آگاه باشید ! هر کس که به معاهدی ( همپیمانی) ظلم کند ، یا بر او نقص و عیبی نسبت بدهد یا بیش از حد توانش او را مکلف کند یا از او چیزی را بدون رضایتش بگیرد، من روز قیامت با وی معارضه می کنم.

در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

أيما رجل أمن رجلا على دمه ثم قتله، فأنا من القاتل بريء، وإن كان المقتول كافرا<sup>۳۳</sup>

اگر کسی شخصی را بر خونش امان دهد [ لیکن ] او را بکشد، من از قاتل تبری می جویم، اگر چه کشته شده کافر باشد.

<sup>۳۲</sup> - سنن أبي داود ۳ / ۱۷۰ ح ۳۰۵۳ ؛ السنن الكبرى للبيهقي ۹ / ۳۴۴ ح ۱۸۷۳۱ ، اسناد آن حسن است.

<sup>۳۳</sup> - صحيح ابن حبان ۱۳ / ۳۲۰ ح ۵۹۸۲ ؛ السنن الكبرى للبيهقي ۹ / ۲۴۰ ح ۱۸۴۲۲ ؛ مسند البزار ۶ / ۲۸۵ ح ۲۳۰۸

## احسان ، صدقه و صله ی رحم با غیر مسلمین

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ<sup>٣٤</sup>

خداوند شما را باز نمی دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما جنگیده اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده اند . خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما (م ۷۳هـ) ، می گوید:

قدمت علي أُمي وهي مشركة في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم، فاستفتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم، قلت: وهي راغبة، أفأصل أُمي؟ قال: نعم صلي أملك<sup>٣٥</sup>

در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم مادرم که مشرک بود، نزد من آمد. از رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسیدم و گفتم: مادرم به خانه من آمده است و مشتاق من است. آیا با او صله رحم کنم؟ آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: بلی، با مادرت صله رحم کن.

<sup>٣٤</sup> - ممتحنه ۸ /

<sup>٣٥</sup> - صحيح البخاري ۳ / ۱۶۴ ح ۲۶۲۰ ؛ صحيح مسلم ۲ / ۶۹۶ ح ۱۰۰۳

علماء در شرح این حدیث می گویند:

أن الرحم الكافرة توصل من المال ونحوه كما توصل المسلمة ويستنبط منه وجوب نفقة الأب الكافر والأم الكافرة وإن كان الولد مسلماً وفيه موادة أهل الحرب ومعاملتهم في زمن الهدنة والسفر في زيارة القريب<sup>۳۶</sup>

صله ی رحم این زن کافر (مادر اسماء بنت ابی بکر) با مال و امثال آن است همانطور که صلّه ی رحم زن مسلمان چنین است و از آن استنباط می شود وجوب نفقه ی پدر و مادری که کافرند اگر فرزند مسلمان باشد. و این [حدیث دالّ بر] سازش با اهل جنگ (کفار) و معامله با آنها در زمان صلح، و سفر کردن به قصد زیارت خویشان است.

در حدیث صحیح، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما (م ۷۳هـ)، می گوید:

أن عمر بن الخطاب، رأى حلة سيرة عند باب المسجد، فقال: يا رسول الله لو اشتريت هذه، فلبستها يوم الجمعة وللوفد إذا قدموا عليك، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إنما يلبس هذه من لا خلاق له في الآخرة ثم جاءت رسول الله صلى الله عليه وسلم

<sup>۳۶</sup> - فتح الباري شرح صحيح البخاري لابن حجر ۵ / ۲۳۴

منها حلل، فأعطى عمر بن الخطاب رضي الله عنه، منها حلة، فقال عمر: يا رسول الله، كسوتنيها وقد قلت في حلة عطار ما قلت؟ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إني لم أكسكها لتلبسها فكساها عمر بن الخطاب رضي الله عنه، أخا له بمكة مشركا<sup>٣٧</sup>

عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ پارچه ابریشمی را دید که در آستانه مسجد النبی صلی اللہ علیہ وسلم برای فروش به نمایش گذاشته شده بود. عرض کرد: ای رسول اللہ! اگر شما این پارچه را بخرید و در روزهای جمعه و هنگام ملاقات با هیئت هایی که به خدمت شما می رسند، آن را بپوشید؟ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: اینگونه پارچه ها را کسانی می پوشند که از نعمت های آخرت، سهمی نداشته باشند. پس از مدتی، چند دست لباس از همان پارچه، به رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم هدیه دادند. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم یکی از آنها را به عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ داد. عمر عرض کرد: یا رسول اللہ! این پارچه را به من بخشیدی تا بپوشم در حالی که قبلا پوشیدن آن را مذمت فرمودی. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: من آن را نداده ام که بپوشی. عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ آن پارچه را برای برادر مشرک خود که در مکه بود، فرستاد.

<sup>٣٧</sup> - صحيح البخاري ٢ / ٤ ح ٨٨٦ ؛ صحيح مسلم ٣ / ١٦٣٨ ح ٢٠٦٨

امام نووی رحمه الله (م ٦٧٦ هـ) ، در شرح این حدیث می گوید:

وفي هذا كله دليل لجواز صلة الأقارب الكفار والإحسان إليهم وجواز الهدية إلى الكفار<sup>٣٨</sup>

و در این حدیث دلیلی بر جواز صله ی رحم با خویشان کافر و احسان به آنان و همچنین جواز هدیه به کافران است.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می گوید:

النبي صلى الله عليه وسلم، أنه كان يأمر بالألا يصدق إلا على أهل الإسلام، حتى نزلت هذه الآية {ليس عليك هداهم} [البقرة: ٢٧٢] إلى قوله: {وما تنفقوا من خير يوف إليكم وأنتم لا تظلمون} [البقرة: ٢٧٢] فأمر بالصدقة بعدها، على كل من سألك من كل دين .<sup>٣٩</sup>

پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور می داد که فقط بر مسلمانان صدقه بپردازند تا این که این آیه نازل شد « هدایت آنان بر تو واجب نیست »، بقره / ٢٧٢، تا این فرموده ی حق تعالی : « و هر چیز نیک و بایسته ای که ( بدین گونه ) ببخشید به طور کامل به خود شما بازپس داده می شود و ( کوچکترین ) ستمی

<sup>٣٨</sup> - شرح النووی علی مسلم ١٤ / ٣٩

<sup>٣٩</sup> - تفسیر ابن أبی حاتم ٢ / ٥٣٩ ح ٢٨٦٢ ، اسناد آن صحیح است.

به شما نخواهد شد»، بقره / ۲۷۲، بعد از آن دستور به صدقه داد  
بر هرکسی از هر دینی که باشد که از تو درخواست کند.

و در لفظی دیگر، ابن عباس رضی الله عنهما می گوید:

كانوا يكرهون أن يرضخوا لأنسابهم، وهم مشركون، فنزلت {ليس  
عليك هداهم، ولكن الله يهدي من يشاء} [البقرة: ۲۷۲] حتى بلغ  
{وأنتم لا تظلمون} [البقرة: ۲۷۲] قال: فرخص لهم<sup>۴۰</sup>

[مسلمانان] دوست نداشتند که به خویشاوندانشان که مشرک  
بودند چیزی با میل و رغبت ببخشند پس این آیه نازل شد: «  
هدایت آنان بر تو واجب نیست، ولیکن خداوند هر که را بخواهد  
هدایت می کند»، بقره / ۲۷۲، تا به این قسمت رسید: «و (کوچکترین)  
ستمی به شما نخواهد شد»، بقره / ۲۷۲، پس به  
آنان رخصت و اجازه داد.

سید سابق رحمه الله (م ۱۴۲۰هـ)، در «فقه السنة» می گوید:

تجوز الصدقة على الذمي والحربي ويثاب المسلم على ذلك<sup>۴۱</sup>

جائز است صدقه دادن بر [کافر] ذمی و حربی، و مسلمان در آن  
ثواب می برد.

<sup>۴۰</sup> - المستدرک علی الصحیحین للحاکم ۲ / ۳۱۳ ح ۳۱۲۸، اسناد آن صحیح است.

<sup>۴۱</sup> - فقه السنة ۱ / ۴۲۸



## خداوند متعال انسان را تکریم نموده است

کرامت انسان دو نوع است ، کرامت ذاتی و کرامت کسبی؛

**کرامت ذاتی** ؛ در این نوع کرامت تمام انسانها با هر عقیده ، مرام و رنگ و نژادی که داشته باشند ، از آن برخوردارند.

خداوند متعال می فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا<sup>۴۲</sup>

ما آدمیزادگان را گرامی داشته ایم ، و آنان را در خشکی و دریا ( بر مرکبهای گوناگون ) حمل کرده ایم ، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده ایم ، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده ایم .

عبد الرحمن بن ابی لیلی رحمه الله (م ۸۳ هـ) ، می گوید:

کان سهل بن حنیف، وقیس بن سعد قاعدين بالقادسية، فمروا علیهما بجنابة، فقاما، فقیل لهما إنها من أهل الأرض أي من أهل

---

<sup>۴۲</sup> - اسراء / ۷۰

الذمة، فقالا: إن النبي صلى الله عليه وسلم مرت به جنازة فقام،  
ف قيل له: إنها جنازة يهودي، فقال: أليست نفسا؟! <sup>٤٣</sup>

سهل بن حنيف و قيس بن سعد رضی الله عنهما در قادسیه  
نشسته بودند ، جنازه ای از کنار آنها عبور دادند ، [ناگهان]  
ایستادند. به آن دو گفته شد ، این جنازه از اهل ذمه (یهود ،  
نصاری ، مجوس ) هستند ، هردو گفتند: همانا جنازه ای از کنار  
رسول الله صلى الله عليه و سلم عبور دادند و پیامبر صلى الله  
عليه و سلم ایستادند، به آنحضرت عرض شد این جنازه ی یک  
یهودی است. فرمود: آیا انسان نیست؟!

**کرامت کسبی** ؛ بنابه این نوع کرامت ، هیچ برتری ای میان  
انسانها وجود ندارد مگر با داشتن «تقوی» .

خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ  
لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ <sup>٤٤</sup>

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت و  
قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید.

<sup>٤٣</sup> - صحيح البخاري ٢ / ٨٥ ح ١٣١٢ ؛ صحيح مسلم ٢ / ٦٦١ ح ٩٦١

<sup>٤٤</sup> - حجرات / ١٣

در حقیقت گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.  
بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

## **خداوند متعال قدرت اراده و اختیار را به انسان بخشیده است**

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا<sup>۴۵</sup>

ما راه را بدو نموده ایم ، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ  
حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ<sup>۴۶</sup>

اگر پروردگارت می خواست ، تمام مردمان کره زمین جملگی ( به  
صورت اضطرار و اجبار ) ایمان می آوردند ( اما ایمان اضطراری و  
اجباری به درد نمی خورد ) . آیا تو ( ای پیغمبر ! ) می خواهی  
مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند ؟ ( این کار نه صحیح و  
سودمند است و نه از دست تو ساخته است ) .

---

۴۵ - انسان / ۳

۴۶ - یونس / ۹۹

قَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ<sup>٤٧</sup>

پس هرکس که می خواهد ایمان بیاورد و هرکس می خواهد کافر شود.

لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ<sup>٤٨</sup>

تو بر آنان چیره و مسلط نیستی ( تا ایشان را به ایمان واداری ) .

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ<sup>٤٩</sup>

تو مکلف نیستی احوال آنان را اصلاح و امور ایشان را روبراه سازی.

فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ  
يَالْعِبَادِ<sup>٥٠</sup>

اگر تسلیم شوند ، بیگمان هدایت یافته اند ( و راه را از چاه باز شناخته اند ) و اگر سرپیچی کنند ( نگران مباش ؛ زیرا ) بر تو ابلاغ ( رسالت ) است و بس ، و خدا بینا به ( اعمال و عقائد ) بندگان است.

---

<sup>٤٧</sup> - كهف / ٣٩

<sup>٤٨</sup> - غاشیه / ٢٢

<sup>٤٩</sup> - انعام / ١٠٧ ، زمر / ٤١ ، شوری / ٦ :

<sup>٥٠</sup> - آل عمران / ٢٠

إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ٥١

لیکن ( تنها کاری که می توانم بکنم ) تبلیغ از سوی خدا ، و  
رساندن پیامهای او است.

لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ٥٢

اعمال ما از آن ما ، و اعمال شما از آن شما است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا يَقَوْمُ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ٥٣

خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملّتی را تغییر نمی دهد ( و ایشان  
را از بدبختی به خوشبختی ، از نادانی به دانائی ، از ذلّت به عزّت  
، از نوکری به سروری ، و . . . و بالعکس نمی کشاند ) مگر این  
که آنان احوال خود را تغییر دهند.

---

٥١ - جن / ٢٣

٥٢ - قصص / ٥٥ ، شوری / ١٥

٥٣ - رعد / ١١

## در انتخاب دین و عقیده ، آزادی کامل وجود دارد

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ<sup>۵۴</sup>

اجبار و اکراهی در ( قبول ) دین نیست ، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است.

امام زمخشری رحمه الله (م ۵۳۸ هـ) ، در تفسیر آیه مزبور می گوید:

لم يَجْرِ اللَّهُ أَمْرَ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِجْبَارِ وَالْقَسْرِ، وَلَكِنْ عَلَى التَّمَكِينِ وَالِاخْتِيَارِ. وَنَحْوَهُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ أَيْ لَوْ شَاءَ لَقَسَرَهُمْ عَلَى الْإِيمَانِ وَلَكِنَّهُ لَمْ يَفْعَلْ، وَبَنَى الْأَمْرَ عَلَى الْإِخْتِيَارِ<sup>۵۵</sup>

خداوند امر ایمان را بر جبر و اکراه جاری نکرده است بلکه بر قبول (توانایی) و اختیار است و شبیه آن این فرموده ی خداوند متعال است : « اگر پروردگارت می خواست ، تمام مردمان کره زمین جملگی ( به صورت اضطرار و اجبار ) ایمان می آوردند ( اما ایمان اضطراری و اجباری به درد نمی خورد ) . آیا تو ( ای پیغمبر ! ) می خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند ؟ » ؛ یعنی :

<sup>۵۴</sup> - بقره / ۲۵۶

<sup>۵۵</sup> - الکشاف للزمخشری ۱ / ۳۰۳

اگر بخواهد آنان را بر ایمان آوردن مجبور می کند لیکن خداوند این کار را نکرده و این امر را بر اختیار و اراده استوار نموده است.

حافظ ابن کثیر رحمه الله (م ۷۷۴هـ) ، در تفسیر آیه « لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ » می نویسد:

أي: لا تكرهوا أحدا على الدخول في دين الإسلام فإنه بين واضح جلي دلائله وبراهينه لا يحتاج إلى أن يكره أحد على الدخول فيه، بل من هداه الله للإسلام وشرح صدره ونور بصيرته دخل فيه على بينة، ومن أعمى الله قلبه وختم على سمعه وبصره فإنه لا يفيد الدخول في الدين مكرها مقسورا<sup>۵۶</sup>

به این معنی است : هیچ کس را در داخل شدن به دین اسلام اجبار نکنید، زیرا این دینی آشکار ، واضح است و دلائلش نمایان و براهین آن نیازمند به این نیست که کسی بر داخل شدن به آن اجبار گردد. بلکه هرکس را که خداوند به اسلام هدایت نماید ، قلبش را می گشاید و بصیرتش را منور می کند و بر اساس دلیل روشن وارد اسلام می گردد و هرکس را که خداوند ، قلبش را کور ، و چشم و گوشش را مُهر بزند ، اگر به زور و اجبار وارد دین اسلام شود [چنین ایمانی برایش ] مفید نیست.

<sup>۵۶</sup> - تفسیر القرآن العظیم ۱ / ۶۸۲

دکتر محمد سید طنطاوی رحمه الله (م ۱۴۳۱هـ) ، می گوید:

لا إكْرَاهَ فِي الدِّينِ: تنفی الإِجبار على الدخول في الدين، لأن هذا الإِجبار لا فائدة من ورائه، إذ التدين إذعان قلبي، واتجاه بالنفس والجوارح إلى الله رب العالمين بإرادة حرة مختارة فإذا أكره عليه الإنسان إزداد كرها له ونفورا منه. فالإِكراه والتدين نقيضان لا يجتمعان، ولا يمكن أن يكون أحدهما ثمرة للآخر<sup>۵۷</sup>

اجبار و اکراه در ( قبول ) دین نیست : از اجبار بر وارد شدن به دین نفی می کند ، زیرا این اجبار پشتش هیچ فایده ای نیست ، برای اینکه عقیده ، تصدیق قلبی می باشد ، و اعتقاد درونی (باطن) و بیرونی (ظاهری) به خدای پروردگار جهانیان با اراده ای آزاد و کاملاً اختیار است ، پس هرگاه انسان مضطر و مجبور گردد ، تنفر و کراهتش از آن بیشتر می شود. و جبر و تدین ( عقیده ) دو چیز متناقض هستند که باهم جمع نمی شوند. و ممکن نیست یکی از آن دو چیز بر دیگری نتیجه [نیکوئی] داشته باشد.

دکتر وهبة الزحيلي می گوید:

الحرية الدينية في الإسلام من المعلوم أن انتشار الإسلام كان بالإقناع والبرهان، وبالحجة والبيان، لا بالقهر والإكراه والإجبار، فلم

<sup>۵۷</sup> - التفسير الوسيط للقرآن الكريم ١ / ٥٨٨



يثبت في تاريخ الإسلام أن أحدا من الناس أكره أحدا على دين الإسلام، وإنما كان الناس يدخلون في دين الله أفواجا بحرية وقناعة، وطوعية واختيار. ... لا إكراه في الدين ... أي إن الإكراه في الدين ممنوع، ولا جبر ولا إلقاء، على الدخول في الدين، ولا يصح الإلقاء والقهر بعد أن بانت الأدلة والآيات الواضحة الدالة على صدق محمد صلى الله عليه وسلم فيما يبلغه عن ربه، فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر. فقول العوام وأمثالهم من المستشرقين: «إن الإسلام قام بالسيف» دعوى باطلة غير صحيحة ولا ثابتة. أما حروب المسلمين فكانت دفاعية حتى يكف المشركون عن فتنة المسلمين، ويتركوا الناس أحرارا، ولا مانع من وجود ما يسمى بالتعايش الديني السلمي بين الإسلام وأهله وغيره من أهل الأديان، ومن يكفر بالأصنام وكل ما يعبد من دون الله، ويؤمن بالله واجب الوجود، الإله الواحد من غير شريك، فقد بالغ بالتمسك بالعروة الوثقى المأمون انقطاعها، والله سميع لأقوال الناس، عليم بمعتقداتهم وأفعالهم.<sup>٥٨</sup>

آزادی دینی در اسلام ، به طوری که معلوم است انتشار اسلام با رضایت ، دلیل و حجت و بیان بوده است نه با قوه ی قهریه و اکراه و اجبار . در تاریخ اسلام ثابت نشده که کسی از مردم ، شخصی را بر [قبول] دین اسلام اجبار کرده باشد، بلکه مردم فوج فوج با آزادی ، رضایت و میل و رغبت و اراده به دین خدا وارد

<sup>٥٨</sup> - التفسير الوسيط للزحيلي ١ / ١٤٨ - ١٤٩

می شدند. لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ به این معنی است که اجبار در دین ممنوع می باشد و اجباری در داخل شدن به دین نیست . و اجبار کردن صحیح نیست بعد از این که دلایل و آیات روشن دلالت دارد بر صدق و راستی محمد صلی الله علیه و سلم در آنچه از سوی پروردگارش تبلیغ نموده است. پس هرکس که می خواهد ایمان بیاورد و هرکس می خواهد کافر شود. سخن برخی عوام و امثال آنان از مستشرقین: «اسلام با شمشیر برپاگشت» ادعایی باطل و غیر صحیح و غیر ثابتی است . اما جنگ های مسلمانان ، جنبه ی دفاعی داشته تا اینکه مشرکان از فتنه ی مسلمانان دست برداشتند و مردم را آزاد رها کردند و ممانعتی وجود ندارد از چیزی که مسمی به همزیستی دینی و مصالحت آمیز میان اسلام و مسلمانان و دیگر ادیان می باشد. و هرکس به بت ها و هر غیر خدایی که عبادت می شود کفر ورزد و به خداوند واجب الوجود ، معبود یگانه ای که بدون شریک است ایمان آورد ، قطعاً به ریسمان محکم مطمئن غیر منقطع تمسک جسته است و خداوند به سخنان مردم شنواست و به اعتقادات و کردار آنان دانا است.

## بنابه دیدگاه دانشمندان مسلمان ، اگر کسی به اجبار و اکراه مسلمان شود ، اسلامش صحیح نیست

امام ابن قدامه حنبلی رحمه الله (م ۶۲۰هـ) ، می گوید:

وإذا أكره على الإسلام من لا يجوز إكراهه، كالذمي والمستأمن، فأسلم، لم يثبت له حكم الإسلام، حتى يوجد منه ما يدل على إسلامه طوعاً، مثل أن يثبت على الإسلام بعد زوال الإكراه عنه. فإن مات قبل ذلك، فحكمه حكم الكفار. وإن رجع إلى دين الكفر، لم يجز قتله ولا إكراهه على الإسلام. وبهذا قال أبو حنيفة، والشافعي ... ولنا، أنه أكره على ما لا يجوز إكراهه عليه، فلم يثبت حكمه في حقه، كالمسلم إذا أكره على الكفر، والدليل على تحريم الإكراه قوله تعالى: {لا إكراه في الدين} [البقرة: ۲۵۶] . وأجمع أهل العلم على أن الذمي - إذا أقام على ما عوهد عليه -، والمستأمن لا يجوز نقض عهده، ولا إكراهه على ما لم يلتزمه.<sup>۵۹</sup>

هرگاه بر اسلام کسی که مجبور کردنش جایز نیست ، اکراه و اضطرار شود. مانند ذمی و مستأمن پس [اگر] مسلمان شود ، حکم اسلام برای او ثابت نشده است تا زمانی که چیزی که دلالت بر اسلامش به اختیار از وی یافت شود. مثلاً این که بعد از زوال اجبارش بر اسلامش ثابت بماند، اگر قبل از آن بمیرد،

<sup>۵۹</sup> - المغني لابن قدامة ۹ / ۲۳

حکمش حکم کفار است. اگر به دین کفر برگشت ، جایز نیست  
 اورا به قتل برسانند. و به اسلام هم اجبار نمی شود. این دیدگاه  
 ابوحنیفه و شافعی است. واز دیدگاه ما (حنابله) ، چنین کسی  
 برچیزی اجبار شده که جایز نیست برآن اجبار گردد. پس حکم  
 اسلام در حق او ثابت نشده است ، مانند مسلمانی است که  
 هرگاه برکفر اجبار گردد . و دلیل بر تحریم اکراه و اجبار ، این  
 فرموده ی خداوند متعال است: « اجبار و اکراه در ( قبول ) دین  
 نیست » ، بقره / ۲۵۶ ، و اهل علم اجماع کردند مبنی بر اینکه  
 ذمی - هرگاه مقیم شود بر آنچه تعهد گردد - و پناهنده ، جایز  
 نیست عهد و پیمانشان نقض شود و همچنین جایز نیست بر آنچه  
 بدان ملتزم نیستند اجبار گردند.

اسق ( وسق ) رومی غلام مسیحی امام عمر بن خطاب رضی  
 الله عنه (م ۲۳هـ) ، می گوید:

كنت مملوكا لعمر بن الخطاب وأنا نصراني فكان يعرض علي  
 الإسلام ويقول: إنك لو أسلمت استعنت بك على أمانتي فإنه لا  
 يحل لي أن أستعين بك على أمانة المسلمين ولست على دينهم  
 فأبيت عليه فقال: لا إكراه في الدين ، فلما حضرته الوفاة أعتقني  
 وأنا نصراني وقال: اذهب حيث شئت <sup>٦٠</sup>

<sup>٦٠</sup> - الطبقات الكبرى لابن سعد ٦ / ٢٠٢ ؛ مصنف ابن أبي شيبة ٣ / ١٠٨ ح ١٢٥٥٠ ؛ حلية الأولياء  
 لأبي نعيم الأصبهاني ٩ / ٣٤

برده عمر بن خطاب و بر دین نصرانی بودم. او اسلام را بر من عرضه می کرد و می فرمود: اگر مسلمان شوی می توانم از تو در این امانت که بر عهده من است کمک بگیرم که برای من جایز نیست از تو که بر دین مسلمانان نیستی در باره امانتشان یاری بخواهم. من قبول نکردم و او فرمود: «در دین اکراه و اجبار نیست». و هنگامی که فوت عمر فرا رسید مرا که همچنان مسیحی بودم، آزاد کرد و فرمود: هر کجا که می خواهی برو.

و در اثری دیگر با - اسناد صحیح - سلّم (م ۸۰ هـ) ، مولی عمر بن خطاب رضی الله عنه ، می گوید:

عمر بن الخطاب، رضي الله عنه يقول لعجوز نصرانية: أسلمي أيتها العجوز تسلمي، إن الله جل وعز بعث محمدا صلى الله عليه وسلم بالحق، فقالت: أنا عجوز كبيرة وأموت إلى قريب، فقال عمر اللهم اشهد، ثم تلا {لا إكراه في الدين} [البقرة: ٢٥٦] <sup>٦١</sup>

عمر بن خطاب رضی الله عنه به پیرزن نصرانی ای فرمود: ای پیر زن! مسلمان شو [تا در دنیا و آخرت] سلامت و امنیت باشی ، زیرا خداوند عزوجل محمد صلی الله علیه و سلم را به حق و راستی مبعوث نموده است . پیر زن گفت: من پیر زنی مسنم و

---

<sup>٦١</sup> - الناسخ والمنسوخ للنحاس ص ٢٥٩

مرگم نزدیک است . عمر فرمود: بارخدا یا ! شاهد باش، سپس این آیه « لا إكراه في الدين » ، بقره / ۲۵۶، را تلاوت کرد.

برخی گفتند که این آیه منسوخ است و حکم شرعی آن رفع شده ، در حالی که نسخ تنها با دلیل معتبر شرعی مقبول است ؛

امام شاطبی رحمه الله (م ۷۹۰هـ) ، می گوید:

أن الأحكام إذا ثبتت على المكلف؛ فادعاء النسخ فيها لا يكون إلا بأمر محقق لأن ثبوتها على المكلف أولاً محقق؛ فرفعها بعد العلم بثبوتها لا يكون إلا بمعلوم محقق، ولذلك أجمع المحققون على أن خبر الواحد لا ينسخ القرآن ولا الخبر المتواتر؛ لأنه رفع للمقطوع به بالمظنون؛ فافتضى هذا أن ما كان من الأحكام المكية يدعي نسخه لا ينبغي قبول تلك الدعوى فيه إلا مع قاطع بالنسخ، بحيث لا يمكن الجمع بين الدليلين ولا دعوى الإحكام فيهما. وهكذا يقال في سائر الأحكام مكية كانت أو مدنية<sup>۶۲</sup>

احکام هرگاه بر مکلف ثابت شود ، پس ادعای نسخ در آن ممکن نیست مگر به امر تحقیقی چون که ثبوت آن بر مکلف نخست به تحقیق است. و رفع و برداشتش بعد از آگاهی به ثبوتش ممکن نیست مگر با دلیلی روشن و نافذ . لذا اهل تحقیق اجماع کردند

<sup>۶۲</sup> - الموافقات ۳ / ۳۳۹ - ۳۴۰

بر این که خبر واحد ناسخ قرآن و خبر متواتر نیست، زیرا در این حالت رفع [خبر] قطعی با [خبر] ظنی است. پس مقتضای این چنین است که چیزی از احکام مکی که مدعی نسخش شود نباید این ادعا در این باره قبول گردد مگر با خبری قطعی در نسخ، از این جهت جمع میان دو دلیل و ادعای احکامشان ممکن نیست. و بر همین اساس گفته می شود در باره ی سایر احکام مکی یا مدنی.

امام سیوطی رحمه الله (م ۹۱۱هـ) ، از قول ابن الحصار انصاری رحمه الله ، می نویسد:

إنما يرجع في النسخ إلى نقل صريح عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أو عن صحابي يقول آية كذا نسخت كذا ... ولا يعتمد في النسخ قول عوام المفسرين بل ولا اجتهاد المجتهدين من غير نقل صحيح ولا معارضة بينة لأن النسخ يتضمن رفع حكم وإثبات حكم تقرر في عهده صلى الله عليه وسلم والمعتمد فيه النقل والتاريخ دون الرأي والاجتهاد<sup>۶۳</sup>

در نسخ فقط مراجعه می شود به نقل صریح از رسول الله صلى الله عليه وسلم یا از صحابی که می گوید آیه کذا ، ناسخ کذا است .. و در نسخ به سخن عامه ی مفسران بلکه اجتهاد

---

۶۳ - الإِتقان في علوم القرآن ۳ / ۸۱

مجتهدان بدون نقل صحیح و نه تعارض واضح اعتماد نمی شود ،  
زیرا نسخ متضمن رفع حکم و ثبوت حکم مقرر در زمان آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم است و اعتماد در آن ، نقل و تاریخ است  
نه رأی و اجتهاد.

در اثری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می گوید:

نزلت في رجل من الأنصار من بني سالم بن عوف يقال له  
الحصين، كان له ابنان نصرانيان، وكان هو رجلا مسلما، فقال للنبي  
صلی الله علیه و سلم: ألا أستكرهما فإنهما قد أبيا إلا النصرانية؟  
فأنزل الله فيه ذلك <sup>٦٤</sup>

[لا إكراه في الدين] نازل شده در شأن مردی از انصار از بنی  
سالم بن عوف که به او حصین گفته می شود ، دو پسر نصرانی  
داشت درحالی که خودش مسلمان بود ، به پیامبر صلی الله  
علیه و سلم عرض کرد : آیا آنها را مجبور نکنم [به دین اسلام] ،  
چونکه فقط دین نصرانی را می پذیرند؟! پس خداوند این آیه را در  
این باره نازل نمود.

---

<sup>٦٤</sup> - جامع البيان في تأويل القرآن ٥ / ٤٠٩ ، اسناد آن حسن است.



## آزادی غیر مسلمین در امور دینی

امام ابو ولید الباجی رحمه الله (م ۴۷۴هـ) ، می گوید:

إن أهل الذمة يقرون على دينهم ويكونون من دينهم على ما كانوا عليه لا يمنعون من شيء منه في باطن أمرهم وإنما يمنعون من إظهاره في المحافل والأسواق<sup>۶۵</sup>

اهل ذمه بر دینشان باقی می مانند و از آنچه دینشان به آن مقرر است بر آن باشند ، از چیزی از امور دینشان که در پنهانی باشد منع نمی شوند تنها در آشکار کردنش در محل های عمومی و بازارها منع می شوند.

امام مالک بن انس رحمه الله (م ۱۷۹هـ) ، می گوید:

إذا زنى أهل الذمة أو شربوا الخمر فلا يعرض لهم الإمام إلا أن يظهروا ذلك في ديار المسلمين ويدخلوا عليهم الضرر فيمنعهم السلطان من الإضرار بالمسلمين<sup>۶۶</sup>

هرگاه اهل ذمه زنا کردند یا خمر نوشیدند ، امام به آنها تعرض نکند مگر اینکه در سرزمین مسلمانان آن را آشکار سازند و بر آنان

<sup>۶۵</sup> - المنتقى شرح الموطأ ۲ / ۱۷۸

<sup>۶۶</sup> - التمهيد لابن عبد البر ۱۴ / ۳۹۳

ضرر وارد شود در این حالت حاکم آنان را از ضرر رسانیدن به مسلمانان منع می کند.

## **دیدگاه خاورشناسان (مستشرقین) غربی و شرقی در مورد آزادی ادیان در جامعه ی اسلامی و انتشار دین اسلام در جهان**

آقای ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن» می نویسد:

قبیله های عرب، که در شام و عراق می زیستند، نخست سلطه سیاسی مهاجمان مسلم را پذیرفتند و سپس به دین اسلام تن دادند؛ عوامل دینی را نیز باید در نظر داشت، از جمله اینکه روم شرقی پیروان مذهب وحدت طبیعت، نسطوریان، و دیگر فرقه های مسیحی را آزار می کرد به همین جهت اقلیت معتبری از مردم شام و مصر، و بلکه بعضی از پادگان های امپراطوری، کینه آن دولت را به دل داشتند. وقتی فتوحات مسلمین آغاز شد، نیروی عوامل دینی فزونی گرفت؛ زیرا سرداران اسلام، که از اصحاب اصیل آیین پیامبر بودند، بیش از جنگ به نماز و نیایش می پرداختند و به مرور زمان این اعتقاد در دل پیروانشان ریشه دوانیده بود که مرگ به هنگام جهاد درهای بهشت را برایشان خواهد گشود؛ عوامل اخلاقی نیز در این فتوحات اثر داشت، زیرا

مبادی اخلاقی مسیحیت و رهبانی استعداد جنگجویی را، که در نهاد عرب و تعلیمات اسلام بود، در خاور نزدیک ضعیف کرده بود.<sup>۶۷</sup>

ویل دورانت در باره ی شرایط و اوضاع اهل ذمه در دوران خلافت اموی می گوید:

با ذمیان - مسیحی، زردشتی، یهودی، و صائبی - چنان در ایام خلافت اموی به نیکی رفتار می شد که به روزگار ما نظیر آن در قلمرو مسیحیان نمی توان دید. این مردم در انجام مراسم دین خود آزاد بودند، کنیسه ها و معابدشان به جا بود، فقط می بایست لباسشان به رنگ زرد باشد و مالیات سرانه ای که به اختلاف درآمد کسان از یک تا چهار دینار بود (۷۵ / ۴ تا ۱۹ دلار) بپردازند. این مالیات فقط بر ذمیانی که سلاح توانستند برداشت مقرر بود؛ راهبان، زنان، نابالغان، بردگان، پیران، عاجزان، کوران، و فقیران معاف بودند. در عوض، ذمیان از خدمت سربازی آسوده بودند و به عبارت دیگر به سربازی پذیرفته نمی شدند. زکات نیز، که ۵ / ۲ % از درآمد سالانه بود، نمی دادند و دولت می بایست از آنها حمایت کند. ... به نظر مسیحیان مشرق، حکومت مسلمانان از حکومت و کلیسای روم شرقی ملایمتر بود. با وجود ملایمتی که مسلمانان آغازین داشتند، و شاید به سبب همین ملایمت، اکثر مسیحیان و همه زردشتیان و بت پرستان، به جز عده ای ناچیز، و

---

<sup>۶۷</sup> - تاریخ تمدن ۴ / ۲۴۲

بسیاری یهودیان آسیا و مصر و شمال افریقا مسلمان شدند ... ولایت هایی که فرقه های مسیحی برخلاف مذهب رسمی روم شرقی به وجود آمده بودند، در همه این نواحی، عقاید و عبادات اسلام رواج گرفت. مردم به دین نو گرویدند و چنان دلبسته مبادی آن شدند که پس از مدتی کوتاه خدایان قدیم را از یاد بردند. در مناطقی وسیع از چین، اندونزی، و هند تا ایران، شام، عربستان، و مصر تا مراکش و اسپانیا دین اسلام در صدها قوم و نژاد نفوذ کرد، خاطرشان را مشغول داشت، بر اخلاقشان مسلط شد، زندگیشان را به قالب دیگر ریخت، و امیدهای تازه در دلشان پدید آورد که به کمک آن رنج و محنت زندگی را فراموش کردند و دارای شخصیت و عزت نفس شدند.<sup>۶۸</sup>

همچنین در مورد فتح مصر به فرماندهی عمرو بن عاص رضی الله عنه ، می نویسد:

مسیحیان پیرو مذهب وحدت طبیعت مصر از آزار روم شرقی مرارتها چشیده بودند؛ بدین جهت، قدوم مسلمانان را با شادی پذیرفتند و در کار تسلط بر ممفیس به آنان یاری دادند و به اسکندریه هدایتشان کردند. وقتی این شهر پس از سیزده ماه محاصره به دست عمرو افتاد نگذاشت اعراب شهر را غارت کنند و بر آنجا جزیه مقرر کرد و، چون از علت اختلافات دینی که میان

---

<sup>۶۸</sup> - تاریخ تمدن ۴ / ۲۷۹ - ۲۸۱

طوایف مسیحی بود سر در نمی آورد، نگذاشت پیروان مذهب وحدت طبیعت از سایر فرق مسیحی انتقام بگیرند و، برخلاف رسمی که فاتحان از دوران بسیار قدیم داشتند، آزادی عبادت را برای همه مردم شهر اعلام کرد.<sup>۶۹</sup>

و همو در جایی دیگر می نویسد:

مسیحیان عادی و رجال دین با نهایت آزادی از همه اقطار اروپای مسیحی به طلب علم یا گردش و سفر به قرطبه و طلیطله و اشبیلیه می آمدند. یکی از مسیحیان، به شکایت از نتیجه این تسامح، سخنانی دارد که شکایت عبرانیان قدیم را از اینکه یهودیان رنگ یونانی می گرفتند به یاد می آورد؛ وی گوید: برادران مسیحی من به قصاید و قصص عرب دل بسته اند؛ مؤلفات فقیهان و فیلسوفان مسلمان را به قصد رد و تکذیب آن نمی خوانند، بلکه می خواهند روش درست و دقیق عربی را بیاموزند. افسوس! جوانان مسیحی که به موهبت استعداد شهره بودند، جز علوم و زبان و ادبیات عرب چیزی نمی دانند، با علاقه تمام کتابهای عربی را می خوانند و در کتابخانه ها نگاه می دارند و در راه جمع آوری آن مبالغ گزاف خرج می کنند، و هر کجا باشند از ستایش علوم عرب سخن می دارند.

---

<sup>۶۹</sup> - تاریخ تمدن ۴ / ۳۶۰

یک نامه که به سال ۷۱۱ هـ ق (۱۳۱۱م) نوشته شده شماره مسلمانان غرناطه را ۲۰۰'۰۰۰ برآورد می کند که همگی، به جز ۵۰۰ نفر، مسیحی زادگان نومسلمان بوده اند. از اینجا می توان دریافت که دین اسلام برای مسیحیان چه جاذبه ای داشته است. غالباً مسیحیان حکومت مسلمانان را بر حکومت مسیحیان ترجیح می دادند.<sup>۷۰</sup>

خانم دکتر زیگرید هونکه در کتاب «فرهنگ اسلام در اروپا» ، می نویسد:

در کتاب خدا - در قرآن مقدس - آمده است : «لا اکراه فی الدین» ؛ اسلام به این فکر نیست که از ملل مغلوب گرویدن به اسلام را جبراً خواهان باشد ... این فاتحان جدید ، حکام اسلامی و کشورگشایان ممالک مختلف ، اصلاً به کارهای خصوصی مغلوبین خود کاری ندارند. اسقف اورشلیم در قرن نهم میلادی به اسقف قسطنطنیه می نویسد: « اینان عادل اند و به ما ظلم نمی کنند و تعدی و جبری روا نمی دارند.» آنان حقوق مدنی و آزادی مذهبی همه مغلوبینشان را محترم می شمردند و اینان فقط می بایست مالیات سرانه پردازند و دستورات دولت را رعایت کنند. چون آنان

---

<sup>۷۰</sup> - تاریخ تمدن ۴ / ۳۸۲

آمده بودند که حکومت کنند، نه اینکه کسی را به زور به مذهب خود در آورند یا چیزی نظیر آن!<sup>۷۱</sup>

آقای جُرجی زیدان مسیحی در کتاب نفیس «تاریخ تمدن اسلام» ، می گوید:

چه کسی میتواند منکر تأثیر این صفات پسندیده باشد و چه کسی میتواند منکر شود که بزرگان اسلام در آغاز کار دارای این صفات نبودند. رعایای ایران و روم که تحت استیلای مسلمانان در می آمدند ، از دوزخ جور و ظلم به بهشت عدل و انصاف انتقال می یافتند و هرگاه که سپاهیان اسلام برای کشورگشائی از پایتخت خود (مدینه) بیرون می آمدند، توشه راهشان پند و اندرز بزرگان درباره خوشرفتاری با زیردستان بود ... برابری در مقابل اجرای احکام ، از اصول مسلم صدر اسلام بود که با هرکس ، از هر طبقه بطور مساوات رفتار میشد. ... شکی نیست که این دادگستری و پرهیزکاری ، عامل مؤثری در تسریع فتوحات اسلامی بوده است. چه که مردم شام و عراق ، بیش از هرچیز از بیداد و جور عمال رومی و ایرانی رنج میبردند و همینکه عدالت و مساوات اسلام را دیدند بکمک مسلمانان شتافتند.

عربها همینکه کشوری را میگشودند ، متعرض دین و معاملات و عادات و رسوم آنها نمیشدند و آنها را بحال خود میگذاشتند ... در

---

<sup>۷۱</sup> - فرهنگ اسلام در اروپا ص ۳۶۵

واقع سپاهیان اسلام ، کشوری را که فتح میکردند فقط آنجا را تحت نظر گرفته و برای حفظ و حمایت مردم آنجا مالیاتی بنام «جزیه» میگرفتند و کاری بکارهای داخلی آن مردم نداشتند، اتفاقاً رومی ها و ایرانی ها پرداخت این نوع مالیات عادت داشتند به این معنی که عربهای غسان مقیم شام از رومیان و عربهای عراق از ایرانیان اعانه میگرفتند تا آنها را بر ضد یکدیگر ، کمک کنند و هم اکنون نیز دولتهای بزرگ این نوع اعانه ها یا مالیاتها به قبایل و طوایف مجاور میپردازند.<sup>۷۲</sup>

آقای جواهر لعل نهرو - از رهبران جنبش هند، متوفی ۱۹۶۴م - در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» ، می نویسد:

اسلام پیام برادری و برابری را برای تمام کسانی که مسلمان می شوند همراه داشت. بدین قرار یک نوع دموکراسی برای مردم به وجود می آورد. این پیام برادری اسلامی مسلماً در مقایسه با مسیحیت فاسد آن زمان نه فقط برای عربها بلکه برای مردم بسیاری کشورهای دیگر هم که مسلمانان به آنها می رفتند جذبه بسیار داشت.<sup>۷۳</sup>

---

<sup>۷۲</sup> - تاریخ تمدن اسلام صص ۵۳ - ۵۴

<sup>۷۳</sup> - نگاهی به تاریخ جهان ۱ / ۲۹۳



همو در جایی دیگر می گوید:

مذهبی که او (محمد) مردم را بدان می خواند بخاطر سادگی ، صراحتش و بخاطر رنگ دموکراسی و برابری که با خود داشت توده های مردم را در کشورهای همسایه جلب می کرد زیرا آنها روزگاری دراز در تحت تسلط قدرت مطلقه پادشاهان مستبد و روحانیان و پیشوایان مذهبی مستبد بسر می بردند. آنها از نظام قدیمی فرسوده شده بودند و برای یک تغییر وضع آمادگی داشتند. اسلام این تغییر را به ایشان عرضه می داشت و از طرف ایشان هم استقبال می شد زیرا از بسیاری جهات وضعشان را بهتر می ساخت و بسیاری از مفاسد قدیمی را پایان می داد.<sup>۷۴</sup>

پروفسور روسی تبار پطروشفسکی در کتاب «اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری» ، می نویسد:

محمد (ص) اصل «لا اکراه فی الدین» را علم کرد. حقوق مسلمانان و یهودیان و مسیحیان و بت پرستان یکسان شناخته شد. و همه می توانستند آزادانه در دین ویژه خویش استوار باشند و اعمال آن را برگزار کنند.<sup>۷۵</sup>

---

<sup>۷۴</sup> - نگاهی به تاریخ جهان ۱ / ۲۹۵

<sup>۷۵</sup> - اسلام در ایران ص ۳۱

دکتر جان بی ناس (Jon. B. Noss) در کتاب « تاریخ جامع ادیان » ، درباره ی فتح شام و بیان علت شکست رومیان در عصر خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه ، می نویسد:

اما سکنه بومی شام اعم از یهود و نصاری هیچیک از این پیش آمد ، چندان ناشاد و دلگیر نبودند ، زیرا آنها از فشار ظلم و بیداد رومیان بستوه آمده و از ادامه جنگهای خونین بین روم و ایران مستأصل شده بودند. اعراب با آنها بعدل و احسان رفتار میکردند و اوامر قرآن شریف را درباره آنها رعایت مینمودند و بر آن بودند که اگر اهالی شام دست از مقاومت بردارند ، با آنها جنگ و خون ریزی نباید کرد و روی همین سیاست شهر دمشق تختگاه شام تسلیم گردید.<sup>۷۶</sup>

پروفسور فلیپ حتی (Philip Khuri Hitti) ، - متوفی ۱۹۷۸م - در کتاب «تاریخ عرب» می گوید:

بحق توانیم گفت که با فتوح عرب شرق نزدیک کهن قدرت دیرین را باز مییافت ، زیرا مشرق بنیروی اسلام بیدار شده بود و از پس یک دوران هزار ساله که زیر تسلط مغرب بود پپای خود می ایستاد. بلاوه جزیه ای که فاتحان جدید میخواستند از آنچه

---

<sup>۷۶</sup> - تاریخ جامع ادیان ص ۴۹۹

فرمانروایان قدیم می گرفتند کمتر بود ؛ و اقوام مغلوب میتوانستند مراسم دینی خود را با آزادی بیشتر انجام دهند.<sup>۷۷</sup>

دانشمند فرانسوی آقای دکتر گوستاو لوبون (Gustave Le Bon) - متوفی ۱۹۳۱ م - در کتاب «تاریخ تمدن اسلام و عرب» می گوید:

راجع بمذهب یهود و علی الخصوص نصاری در قرآن آیاتی که وارد است در این آیات نه فقط اظهار عقیده شده بلکه نهایت تساهل مذهبی هم درباره آنها بعمل آمده است چنانکه از شرح ذیل معلوم میشود. «لا اکراه فی الدین» ، بقره / ۲۵۵ ، در دین هیچگونه اجباری (در کار) نیست ، هدایت از گمراهی (صریحاً) فرق و امتیاز پیدا کرده است.<sup>۷۸</sup>

لوبون در جایی دیگر می نویسد:

در جریان یکقرن از ظهور پیمبر اسلام دامنہ این دین از دریای سند تا اندلس وسعت پیدا نمود و در تمام این ممالک که بیرق اسلام در اهتزاز بود ترقیاتی که از هر حیث پیدا شد در حقیقت حیرت انگیز بوده است و علت عمده آن این است که عقاید اسلام کاملاً موافق با اصول طبیعی است و از خواص این عقاید این است که

---

<sup>۷۷</sup> - تاریخ عرب صص ۱۸۳ - ۱۸۴

<sup>۷۸</sup> - تاریخ تمدن اسلام و عرب ص ۱۳۷

اخلاق عمومی را تسویه کرده عدل و احسان و تساهل مذهبی در آنها ایجاد کند.<sup>۷۹</sup>

آقای لوبون در مورد فتوحات اسلامی نیز می گوید:

ما وقتی که فتوحات مسلمین و اعراب را بدقت ملاحظه نموده و اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر بگیریم می بینیم که آنها در خصوص اشاعه مذهب از شمشیر کار نگرفته اند زیرا اقوام مغلوبه را در قبول مذهب همیشه آزادی میدادند.<sup>۸۰</sup>

و در جایی دیگر از کتابش می نویسد:

واقعاً اسلام بجای اینکه با سرنیزه اشاعت یافته باشد بوسیله تشویق و یا قوه تبلیغ و تقریر جلو رفته است و همین مسئله بوده که اقوام ترک و مغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند مع هذا دین اسلام را قبول نمودند.<sup>۸۱</sup>

و در جایی دیگر آقای لوبون می گوید:

طرز رفتار با این اقوام مغلوبه از چه قرار باید باشد بطور خیلی روشن و صاف و صریحی تعیین شده بود و خلفای اسلام مخصوصاً

---

<sup>۷۹</sup> - منبع قبل ص ۱۴۳

<sup>۸۰</sup> - منبع قبل ص ۱۴۵

<sup>۸۱</sup> - منبع قبل ص ۱۴۷

از نظر حسن سیاست هیچوقت درین صدد بر نمی آمدند که مذهب را با سرنیزه اشاعت دهند بلکه بعوض آنکه در انتشار دیانت اعمال قوه و نفوذ کنند چنانکه میگویند صریحاً اظهار میکردند که تمام رسوم و عادت و مذهب اقوام مغلوبه را محترم خواهند شمرد و در مقابل این آزادی که بآنها داده شده خراج خیلی کمی بعنوان جزیه از آنها گرفته میشود که مقدار آن نسبت به اجحافات حکام سابق خیلی کم بود. این مجاهدین قبل از اینکه قشون خود را بمملکتی سوق دهند بوسیله سفراء و نمایندگان مخصوص شرایط صلح را پیشنهاد میکردند.<sup>۸۲</sup>

و در نهایت آقای لوبون رفتار مسلمانان با غیر مسلمین را چنین توصیف می کند:

مسلمین نسبت برعایای خود با کمال انصاف و مروت و مردانگی رفتار نموده به آنها در مذهب آزادی داده بودند در عصر حکومت آنها رئیس اساقفه کلیسای شرقی و غربی بقدری راحت و آزاد بود که پیش از این برای او چنین چیزی میسر نشده بود<sup>۸۳</sup>

آقای دکتر آندره میکل فرانسوی در کتاب «اسلام و تمدن اسلامی» می نویسد:

اگر عمیقاً به مسأله توجه کنیم در خواهیم یافت که موفقیت اسلام بدون شک در این است که پاسخگوی

---

<sup>۸۲</sup> - تاریخ تمدن اسلام و عرب صص ۱۵۴ - ۱۵۵

<sup>۸۳</sup> - منبع قبل ص ۱۷۸

بسیاری از خواسته های ملت‌ها بوده است. برای ساکنان امپراطوری روم شرقی که بیش از یک هزار سال اسیر تمدن استعماری یونان و روم بوده اند، پذیرش اسلام می تواند به منزله استقلالی واقعی بخصوص در سطح روستاهایی باشد که به وسیله اشرافیت شهری که در حاشیه تشکلهای قومی و فرهنگی شهرها زندگی می کنند، استثمار شده اند؛ و این شهرها، در نظر توده ها، به صورت نماد حضور خارجی و وصله هایی نامتجانس در آمده است. ... برای این توده ها که از فشار مالیتهای فوق العاده سنگین تازه وضع شده در کشورهایشان، برای مخارج جنگ بین روم شرقی و تیسفون، به تنگ آمده و خرد شده بودند، اعراب به طور قطع نه بیگانه محسوب می شدند نه بربر.<sup>۸۴</sup>

آقای ه. ج. ولز (Herbert George Wells)، - متوفی ۱۹۴۶م - در کتاب «کلیات تاریخ» می نویسد:

مردم سرزمین پر آب بین النهرین توجهی نداشتند که خراج به بیزانس یا ایران یا مدینه پردازند و از میان عرب و ایران بیشتر گوشه خاطرشان با عربان پیوند داشت که آشکارا از ایرانیان پاکدل تر و دادگسترتر و بشر دوست تر بودند. عربان مسیحی نیز

---

<sup>۸۴</sup> - اسلام و تمدن اسلامی ۱ / ۱۰۱ - ۱۰۲

به آسانی به مهاجمان میپوستند. بسیاری از یهود نیز این چنین  
میکردند.<sup>۸۵</sup>

آقای ولز در باره ی فتح بیت المقدس توسط مسلمانان می گوید:

اورشلیم در زمان کوتاهی با بستن یک پیمان و بی آنکه گرفتار  
رنج شهربندان گردد مسخر مسلمانان شد و با این ترتیب بار دیگر  
صلیب راستین که اندک زمانی پیش ایرانیان برده بودند و هرقل با  
رنج فراوان آن را پس گرفته بود از فرمان مسیحیان بیرون شد. با  
اینهمه باز صلیب در دست مسیحیان ماند. زیرا که مسلمانان با  
مسیحیان بردباری پیشه و به گرفتن جزیه بسنده کردند و همه  
کلیساها و اماکن مقدس در دسترس و ضبط مسیحیان گذاشته  
شد.<sup>۸۶</sup>

آقای دکتر آلبرت حورانی (Albert Hourani) مسیحی -  
متوفی ۱۹۹۳م - در کتاب «تاریخ مردمان عرب» در باره ی  
پذیرش اسلام توسط سایر پیروان ادیان ، می نویسد:  
برای بعضی از این مردمان حکومت اعراب بر حکومت یونانیان و  
ایرانیان ، امتیازاتی داشت . آنها که به علت اعتقادات مذهبی با  
حکومت بیزانتین درگیر بودند از فرمانروایی که نسبت به اعتقادات

---

<sup>۸۵</sup> - کلیات تاریخ ۱ / ۷۵۹

<sup>۸۶</sup> - منبع قبل ۱ / ۷۶۲

فرقه های گوناگون مسیحی بی تفاوت و بی طرف بود استقبال می کردند.<sup>۸۷</sup>

همو در جایی دیگر می نویسد:

مسیحیان نیز مانند یهودیان در دوران اولیه فرمانروایی مسلمانان ، روابط پرباری با آنان داشتند. در این دوران مسیحیان هنوز اکثریت جمعیت کشور را ، لاقلاً در سرزمینهای اسلامی که در غرب ایران بود ، تشکیل میدادند. با ظهور اسلام ، قیودی که به وسیله فرمانروایان بیزانس در برابر مسیحیان نسطوری و سایر فرق آنان ایجاد شده بود برداشته شد و بدین ترتیب وضع آنان بهبود یافت. در دوران خلافت عباسیان ، اسقف اعظم نسطوری ها شخصیت برجسته ای در بغداد به شمار می رفت و کلیساهای تحت نظر وی چنان توسعه یافت که به درون نواحی آسیا و حتی چین نفوذ کرد.<sup>۸۸</sup>

آقای پیتز منسفیلد (Mansfield Peter) در کتاب «تاریخ خاورمیانه» می نویسد:

جوامع معتبر مسیحیان و یهودیان به عنوان «اهل کتاب» از نظر اسلام محترم شناخته می شدند و با آزادی و مدارا به فرایض دینی خویش عمل می کردند.<sup>۸۹</sup>

---

<sup>۸۷</sup> - تاریخ مردمان عرب ص ۴۷

<sup>۸۸</sup> - منبع قبل ص ۲۷۲

<sup>۸۹</sup> - تاریخ خاورمیانه ص ۲۱



آقای دکتر جورج حنا در کتاب «قصة الانسان» می گوید:

ان المسلمين العرب لم يعرف عنهم القسوة و الجور في معاملتهم للمسيحين ، بل كانوا يتركون لأهل الكتاب حرية العبادة و ممارسة طقوسهم الدينية ، مكتفين بأخذ الجزية منهم.<sup>٩٠</sup>

از مسلمانان عرب در مقابله و معامله با مسیحیان ، سختگیری و ستمی معلوم نشده بلکه اهل کتاب را بر آزادی عقائد و عبادت و دوام شعائر دینیشان باقی می گذاشتند. و فقط به دریافت جزیه از آنان پسندیده می کردند.

آقای ایمیل درمنگم (Emile Dermenghem)، در کتاب «حياة محمد» می گوید:

أصبح لأهل الكتاب من اليهود و النصارى فيها حق الحماية و حرية العبادة و ما إليهما و صاروا من المتجمع إذا ما اعطوا الجزية . قال النبي : ( من آذى ذمياً فأنا خصمه ) ، و ما أكثر ما في القرآن و الحديث من الأمر بالتسامح ، و ما أكثر عمل فاتحي الإسلام بذلك و لم يرو التاريخ أن المسلمين قتلوا شعباً ، و ما دخلوا الناس افواجاً في الإسلام إلّا عن رغبة فيه.

---

<sup>٩٠</sup> - قصة الإنسان صص ٨٩ - ٩٠

برای اهل کتاب از یهودیان و مسیحیان در آن (سرزمین اسلام) حق حفاظت و آزادی عبادت و شبیه آن آشکار شد و [ در جامعه مسلمانان] همزیست می شدند هرگاه به پرداخت جزیه مبادرت می ورزیدند. پیامبر فرمود: « هرکس ذمی ای را آزار رساند من با وی دشمنی می کنم. » ، و این بیشترین چیزی که در قرآن و حدیث دستور به تسامح و تساهل داده است و همچنین بیشترین چیزیست که فاتحان مسلمان به آن عمل کردند. در تاریخ دیده نشده که مسلمانان مردمی را کشته باشند و مردم فوج فوج وارد اسلام نشدند مگر با میل و رغبتی که بر آن داشتند.<sup>۹۱</sup>

آقای هنری دی کاستری فرانسوی - متوفی ۱۹۲۷م - در کتاب «الإسلام خواطر و سوانح» ، در باره ی انتشار اسلام در آسیا و شمال آفریقا می گوید:

فلما جاء الإسلام، تراموا إليه هرباً من الضرائب الفادحة ، و استلاب الأموال؛ لأنه كلما أسلمت عشيرة رُفِع عنها أثقال المغارم ، وَرُدَّ إليها مالها المسلوب و من لم يقبل شريعة القرآن ، عومل هذه المعاملة عينها بلا قيد ، غير أداء الجزية ، و كانت شيئاً يسيراً (العشر) ، أو جزءاً من اثني عشر . و بذلك آمنوا في ظل الدين الجديد ، و لم يتعرض إليهم أحد من دعاة دينهم ، و لم يُفرّق بين أصلي في المسيحية ، و منشق عنها. و هذه المعاملة

<sup>۹۱</sup> - حياة محمد صص ۳۶۹ - ۳۷۰ به نقل از کتاب قالوا عن الاسلام ص ۲۸۱ ، تأليف دكتور عماد الدين خليل.

هي التي جاء بها القرآن ، و جرى عليها الخلفاء الأولون ، فكان اليهود و المسيحيون أهل الذمة . واليهود و المسيحيون ثلاثة : ذميون ، و مستأمنون ، و محاربون . فالأول منهم ، من سكن بلاد المسلمين و دانَ لسلطة الحاكم الإسلامي ، و أدَّى الجزية إليه. يعبد الله على دينه ، و لا يُكره على الإسلام ، و يخضع لقوانين النظام و الأمن العام ، و يرجع إلى دينه في الأحوال الشخصية ، من زواج و طلاق و ميراث ، إلا إذا اشترك معه مسلم ، فيرجع إلى الدين الإسلامي. ... فلم يُكره أحد عليه السيف ، ولا باللسان . بل دخل القلوب عن شوق واختيار ، و كان نتيجة ما أودع في القرآن من مواهب التأثير ، و الأخذ بالألباب. ٩٢

هنگامی که اسلام آمد ، [مردم این مناطق] به آن گرایش یافتند و از مالیات های سنگین و اموال به زور گرفته شده فرار کردند. (نجات یافتند) ، زیرا هر زمان قومی مسلمان می شدند سنگینی غرامت از آنها برداشته می شد. و مال به زور گرفته شده را به ایشان پس می دادند. و هرکس قانون قرآن را قبول نمی کرد عین این معامله بدون هیچ قیدی عملی می شد غیر از پرداخت جزیه ( مالیات سنگینی از غیر مسلمانان گرفته نمی شد بلکه تنها مؤظف به پرداخت جزیه بودند) و چیزی اندکی بود ( یک دهم) یا جزئی از دوازده ، از این جهت در سایه ی دین جدید امنیت یافتند. و هیچ یک از کارگزاران اسلامی به دین آنان معترض

٩٢ - الإسلام خواتر و سوانح صص ٧٢ - ٧٥

نشدند. و میان اصل مسیحیت و فُرُق آن جدایی انداخته نشد. و این روشی است که از جانب قرآن آمده است و خلفای نخستین آن را عملی کردند. یهود و مسیحیان اهل ذمه بودند، یهود و مسیحیان سه گروه هستند: اهل ذمه، پناهندگان و محاربین، گروه اول از آنان کسانی اند که در سرزمین مسلمانان ساکن هستند و تابع فرامین حاکم اسلامی اند و به او جزیه پرداخت می کنند. این گروه خدا را بر اساس دینش می پرستد و به [قبول] اسلام مجبور نمی شود و در برابر قوانین حکومت و امنیت عمومی راضی می شود و در احوال شخصیه ازدواج، طلاق و ارث به دینش مراجعه می کند مگر اینکه همراه او شخص مسلمانی مشارکت داشته باشد (مثلاً مرد مسلمانی با زنی از اهل کتاب ازدواج کند) در این حالت به دین اسلام مراجعه می کند. و هیچ کس بر وی به زور شمشیر و نه زبان اکراه و اجبار [به قبول اسلام] نشده بلکه با شوق و رغبت و اختیار [اسلام] وارد دلها شده است و این حاصل چیز است که در قرآن از موهبت های مآثر و خردگرایی به ودیعه گذاشته است.

آقای اتین دینت (Étienne Dinet) فرانسوی مهتدی رحمه الله - متوفی ۱۹۲۹م - در کتاب «محمد رسول الله» می نویسد:

والمسلمون على عكس ما يعتقد الكثيرون ، لم يستخدموا القوة أبداً خارج حدود الحجاز - أى الأرض الحرام والمنطقة المحيطة بها

- لإكراه غيرهم على الإسلام. وإن وجود المسيحيين فى إسبانيا  
لدليل واضح على ذلك ، فقد ظلوا آمنين على دينهم طوال القرون  
الثمانية التى ملك فيها المسلمون بلادهم ، وكان لبعضهم مناصب  
رفيعة فى بلاط خلفاء قرطبة . ثم إذا بهؤلاء المسيحيين أنفسهم  
يصبحون أصحاب السلطان فى هذه البلاد ، فكان أول هم لهم أن  
يقضوا قضاء تاماً على المسلمين ، وقد ألحقوا بهم أيضاً اليهود  
الذين عاشوا فترة آمنة هادئة تحت حكم المسلمين.<sup>٩٣</sup>

مسلمانان بر عكس چیزی که بسیاری بدان معتقد هستند ،  
هرگز خارج از محدوده ی حجاز - یعنی سرزمین مسجد الحرام و  
منطقه ی محیط به آنجا - نیروی قهری ای برای مجبور کردن غیر  
مسلمانان بر [پذیرش] اسلام بکار نبردند. وجود مسیحیان در  
اسپانیا دلیلی روشن بر آن است زیرا در طول هشت قرنی که  
مسلمانان در سرزمینشان فرمانروایی کردند آنان بر دینشان  
همیشه سلامت بودند. و برخی از این مسیحیان پست های  
بالایی در دربار خلفای قرطبه داشتند. بعد از اینکه خود این  
مسیحیان در این سرزمین ، همراهان حاکم شدند اولین دغدغه  
آنان این بود که علیه مسلمانان حکم و داوری کنند. و همچنین  
یهودیانی که مدتی در امن و امان و آسایش در زیر حکم  
مسلمانان زندگی می کردند به آنان ملحق شدند.

---

٩٣ - محمد رسول الله ص ٢٥١

آقای اگناتس گلدزیهر یهودی مجارستانی - در کتاب «درس هایی درباره ی اسلام»<sup>۹۴</sup> ، بالاخره لب به اعتراف گشوده و درباره ی مدارا و تساهل مسلمانان با غیر مسلمین می نویسد:

نمی توان انکار نمود که فرمان هایی که خطاب به فاتحان مسلمان ، درباره ی اهل کتاب که برای اعراب سرفرود می آورند صادر می گشت . در دوران اول تکامل فقه ، بر زمینه نرمش بی تعصبی استوار بود. و این که امروز « در آغاز قرن بیستم» نوعی تسامح مذهبی در روابط دولت های اسلامی می بینیم ، و مانند آن را در کتاب های جهان گردان سده ی هجدهم می خوانیم ، به همان مبداء آزادی مذهبی که در نیمه ی اول سده ی هفتم ، برای انجام مراسم مذهبی به اهل کتاب داده می شد ، باز می گردد.

ریشه ی این صفت نرمش اسلام باستانی را ، که مسیحیان معاصر نیز بدان خستوانند ، باید در قرآن جستجو نمود. «لا إكراه فی الدین» ، بقره ۲ : ۲۵۶ ، و در روزگار متاخر نیز گاهی بدین آیت استناد شده است ، تا شاید کفری سنگین را از گرده ی برخی کسان که به زور مسلمان شده ، سپس بازگشته ، مرتد شناخته می شدند، بردارند.<sup>۹۵</sup> اخبار ده ساله ی آغاز کار خلیفگان

<sup>۹۴</sup>- سراسر مطالب این کتاب با تعصب و ضدیت اسلام نوشته شده است.

<sup>۹۵</sup>- در این بخش از ترجمه فارسی سخنان آقای گلدزیهر که گفته است: «و در روزگار متاخر نیز گاهی بدین آیت استناد شده است ، تا شاید کفری سنگین را از گرده ی برخی کسان که به زور»

، نمونه هایی از نرمش مذهبی ایشان را در برابر پیروان ادیان باستانی نشان می دهد. و بسیار است سفارش های حکیمانه ای که به فاتحان نموده اند. از جمله آن ها پیمان پیغمبر با نصرای نجران است که در آن بنیادهای نصارا را محترم شمرده است و نیز دستور هایی که هنگام فرستادن معاذ جبل به یمن بدو داد:

«مسلمان شده ، سپس بازگشته ، مرتد شناخته می شدند، بردارند.» ؛ در پاسخ به این قسمت از سخن آقای یهودی باید گفت که نزد فقهای مسلمان هرگونه اکراه و اجبار برای پذیرش اسلام حرام است و اگر کسی به زور و اکراه مسلمان شود اصلاً اسلامش تحقق پیدا نکرده و لذا حکم ارتداد وی منتفی است. امام ابن قدامه حنبلی رحمه الله (م ۶۲۰هـ) ، در این باره می گوید: هرگاه بر اسلام کسی که مجبور کردنش جایز نیست ، اکراه و اضطراب شود. مانند ذمی و پناهنده ، پس [اگر] مسلمان شود ، حکم اسلام برای او ثابت نشده است تا زمانی که چیزی که دلالت بر اسلامش به اختیار از وی یافت شود. مثلاً این که بعد از زوال اجبارش بر اسلامش ثابت بماند، اگر قبل از آن بمیرد ، حکمش حکم کافران است. اگر به دین کفر برگشت ، جایز نیست او را به قتل برسانند. و به اسلام هم اجبار نمی شود. این دیدگاه ابوحنیفه و شافعی است. واز دیدگاه ما (حنابله) ، چنین کسی برجیزی اجبار شده که جایز نیست بر آن اجبار گردد. پس حکم اسلام در حق او ثابت نشده است ، مانند مسلمانی است که هرگاه برکفر اجبار گردد . دلیل بر تحریم اکراه و اجبار ، این فرموده ی خداوند متعال است: «اجبار و اکراه در ( قبول ) دین نیست » ، بقره / ۲۵۶ ، و اهل علم اجماع کردند مبنی بر اینکه ذمی - هرگاه مقیم شود بر آنچه تعهد گردد - و نیز پناهنده ، جایز نیست عهد و پیمانشان نقض شود و همچنین جایز نیست بر آنچه بدان ملتزم نیستند اجبار گردند. (نگاه: المغنی لابن قدامة ۹ / ۲۳) . قفطی رحمه الله (م ۶۴۶ هـ) ، در کتاب « أخبار العلماء بأخبار الحكماء » می نویسد: موسی بن میمون الأسرائیلی الأندلسی کان هذا الرجل من أهل لأندلس يهودي النحلة... وابتلى في آخر زمانه برجل من الأندلس فقيه يعرف بأبي العرب بن معيشة وصل إلى مصر واجتمع به وحاققه على إسلامه بالأندلس وشنع عليه وأدام أذاه فمنعه عنه عبد الرحيم بن علي الفاضل وقال له رجل مكره لا يصح إسلامه شرعاً ؛ يعني : موسی بن میمون اسرائیلی اندلسی ، این مرد از اهالی اندلس ، یهودی مذهب بود. و در آخر سر [هنگام خروج از اندلس به قصد مصر] با مردی فقیه از اندلس معروف به ابو العرب معیشه گرفتار شد ، به مصر رسید و با وی ملاقات نمود و این شخص او را بر اسلامش که در اندلس [ اظهار نموده بود] اجبار کرد و رسوایش نمود و این آزار و اذیتش را در حق موسی بن میمون ادامه داد ، [قاضی] عبدالرحیم بن علی فاضل او را از این کار منع کرد و به او گفت: شخص مجبور [به قبول اسلام] اسلامش شرعاً صحیح نیست. (أخبار العلماء بأخبار الحكماء ص ۲۴۰) .

همین مطلب را آقای دکتر علینقی منزوی مترجم کتاب در حاشیه آن بدان تصریح نموده است، لازم به ذکر است که مترجم محترم ، ترجمه کتاب را از روی نسخه ی عربی آن که توسط دکتر محمد یوسف موسی ، دکتر علی حسن عبدالقادر و استاد عبدالعزیز عبدالحق از فرانسه به عربی ترجمه شده است - ترجمه ی عربی کتاب «العقيدة و الشريعة فی الإسلام» است - «درس هایی در باره ی اسلام» ترجمه کرده است، برای تطبیق ترجمه فارسی با متن عربی مطلبی که از ترجمه ی فارسی آن ذکر گردید به کتاب «العقيدة و الشريعة فی الإسلام» ( صص ۴۵ - ۴۷ ، ط: دارالکتب الحديثة بمصر و مكتبة المثنى ببغداد الطبعة الثانية )، رجوع شود.

«مبادا یک یهودی را برای یهودی بودن بیازارند». آن پیمان های صلح که با نصارا بسته می شد و ایشان را از تابعیت بیزانس بریده ، جزو کشورهای اسلامی در می آورد همه از این گونه بود ، به موجب آن پیمان ها ، در برابر پرداخت جزیه ، آنان می توانستند بی هیچ گونه گیرودار ، مراسم مذهبی خویش را انجام دهند، ولی البته در عمل برای آشکار کردن شعار مذهبی ، برخی محدودیت ها نهاده شده بود. ... هم چنان که در مراسم مذهبی نرمش اجرا می شد ، از نظر فقهی نیز در معاملات حقوقی و اقتصادی با اهل کتاب ، اصل کنار آمدن و تساهل مراعات می گردید. ستم بر اهل ذمه ، یعنی نامسلمانانی که زیر حمایت اسلام در آمده بودند گناه و تعدی بر قانون بشمار می آمد. یک بار ، یک حاکم ایالت لبنان ، که قیام کنندگان ضد ستمگری یک عوارض ستان را به سختی گوشمالی داده بود ، به موجب این روایت پیغمبر محکوم شد که : « هرکس بر پیمان داری ستم کند ، و بیش از توانایی بر او تحمیل نماید روز بازخواست ، من مدعی او خواهم بود». و در روزگار نزدیک تر Porter در کتابش « پنج سال در دمشق » می گوید: «بیت الیهود» را نزدیک بصره دیدم که می گویند: به جای آن مسجدی بوده است ، و عمر مسجد را ویران کرد ، زیرا که حاکم آن را از یک یهودی غصب کرده بود تا مسجد را بسازد.<sup>۹۶</sup>

<sup>۹۶</sup> - درس هایی درباره ی اسلام ۱ / ۷۶ - ۷۸



پروفسور فن گوستاو گرونباوم - متوفی ۱۹۷۲م - در کتاب «اسلام در قرون وسطی» می نویسد:

نظام اجتماعی اسلام ، مسلمان و غیر مسلمان را یکسان در بر می گرفت و هر دو گروه از لحاظ اصولی در شرائط مشابه بودند. ... قدرشناسی مسلمانی از یک مسیحی موجب ازدیاد اعتبار وی در جامعه مسلمانان بود در صورتی که اگر مسیحی یی مسلمانی را می ستود موجب نکث اعتبارش در میان هم مذهبان می شد.<sup>۹۷</sup>

همو در جایی دیگر می گوید:

این رفتار در برابر اهل کتاب که یهودان و مسیحیان اند به هیچ وجه مسلمانان را ملزم نمی کند که پیروان موسی و عیسی را ناگزیر به تغییر دین یا معدوم کنند و همین امر است که اسلام را به کیش سهله و سَمحه معروف کرده است. این مساهله از جهت آن که مسلمانان قرون وسطی به مسیحیان و یهودان اجازه می دادند بر موازین دین خویش عمل کنند بی شک درست بود.<sup>۹۸</sup>

آقای آرنولد توین بی ، در کتاب «تاریخ تمدن» می گوید:

مسلمین همچنین نسبت به اقوامی که دارای کتاب آسمانی بودند راه مساهله پیش گرفتند و آنها را اهل الذمه نامیدند که

---

<sup>۹۷</sup> - اسلام در قرون وسطی ص ۱۷۴

<sup>۹۸</sup> - منبع قبل ص ۱۷۹

تحت حمایت جامعه اسلامی بودند و باید مالیات پرداخت می کردند. این عقیده از یهودیان و مسیحیان فراتر رفته و شامل حال زردشتیان و بالاخره هندوان نیز شد. مسلمین اخذ مالیات را از اتباع غیر مسلمان اختیار مامورین مالی محلی قرار دادند. ... در خلال دوره نخستین تاریخ جهان اسلام، برخورد اجتماعی بین غالب و مغلوب کمتر بود و گسترش اسلام، در آنسوی توسعه متصرفات دولت اسلامی نهفته بود. پذیرش اسلام در عربستان یک فریضه بود ولی در مناطق مفتوحه، گرایش به اسلام حالت دلبخواهی داشت.<sup>۹۹</sup>

آقایان آلبر ماله و ژول ایزاک که باهمکاری یکدیگر کتاب «تاریخ قرون وسطی» را تألیف نمودند، در فصل ششم این کتاب، می نویسند:

اسلام از این جهت که شریعتی سهل و ساده است از سایر ادیان متمایز شده و بسرعت انتشار یافته است زیرا درک احکام و انجام عبادات آن از فرط سادگی بسیار آسان است و مطالبی پیچیده و غیر مأنوس در بر ندارد.<sup>۱۰۰</sup>

و در جایی دیگر از کتاب مذکور در خصوص علل انتشار اسلام و شکست امپراطوری های روم و ساسانیان می نویسند:

---

<sup>۹۹</sup> - تاریخ تمدن ص ۲۴۹

<sup>۱۰۰</sup> - تاریخ قرون وسطی ص ۱۰۱

امپراطوری یونانی قسطنطنیه و دولت ایران از چندین سال قبل مدام با یکدیگر زد و خورد داشتند و در بدو نهضت عرب و رومیة الصّغری تازه پایتخت ایران را سوزانیده لکن دویست هزار مرد جنگی از دست داده بود. مردم روم و فلسطین و شام و مصر زیر بار مالیات فرسوده و بیهانه کفر و زندقه نیز مورد آزار بودند و از فرط آزدگی از شورش ابا نداشتند و عرب را که میانه روی پیشه کرده باغماض و مماشات سلوک میکرد منجی خود میدانستند. علاوه بر این در میان ملل مغلوبه و مخصوصاً قوم بربر بسیاری اسلام آوردند و برای اعلای این دین وارد جانبازی شدند .<sup>۱۰۱</sup>

### **اذیت و آزار و غیبت و بد دهنی به غیر مسلمانان متعهد (کافران ذمی) جایز نیست**

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

ألا من ظلم معاهدا، أو انتقصه، أو كلفه فوق طاقته، أو أخذ منه شيئا بغير طيب نفس، فأنا حجيجه يوم القيامة<sup>۱۰۲</sup>

آگاه باشید ! هر کس که به معاهدی<sup>۱۰۳</sup> ظلم کند ، یا بر او نقص و عیبی نسبت بدهد یا بیش از حد توانش او را مکلف کند یا از او

<sup>۱۰۱</sup> - تاریخ قرون وسطی ص ۱۰۴

<sup>۱۰۲</sup> - سنن أبي داود ۳ / ۱۷۰ ح ۳۰۵۲ ؛ السنن الكبرى للبيهقي ۹ / ۳۴۴ ح ۱۸۷۳۱ ، این حدیث صحیح است.

چیزی را بدون رضایتش بگیرد، من روز قیامت با او معارضه می کنم.

امام شهاب الدین قرافی رحمه الله (م ۶۸۴هـ) ، می گوید:

أن عقد الذمة يوجب حقوقاً علينا لهم لأنهم في جوارنا وفي خفارتنا وذمة الله تعالى وذمة رسوله - صلى الله عليه وسلم - ودين الإسلام فمن اعتدى عليهم ولو بكلمة سوء أو غيبة في عرض أحدهم أو نوع من أنواع الأذية أو أعان على ذلك فقد ضيع ذمة الله تعالى وذمة رسوله - صلى الله عليه وسلم - وذمة دين الإسلام.<sup>۱۰۴</sup>

بستن پیمان [با اهل ذمه] حقوقی در حق آنان بر ما واجب می شود، زیرا آنان در پناه و امنیت ما، و در عهد خداوند متعال و عهد رسولش صلی الله علیه و سلم و دین اسلام هستند ، پس هرکس به آنان تعدی و تجاوز کند هرچند با یک کلمه بد یا غیبت کردن بر حیثیت یکی از ایشان یا هرنوع اذیت و آزاری یا یاری دادن [کسی بر وقوع] آن قطعاً عهد و پیمان خداوند متعال و عهد رسولش صلی الله علیه و سلم و عهد دین اسلام را نقض و تباه کرده است.

---

<sup>۱۰۳</sup> - قبلاً تعریف « معاهد » بیان شد.

<sup>۱۰۴</sup> - الفروق - القرافي ۳ / ۱۴

امام ابن عابدين رحمه الله (م ۱۲۵۲هـ) ، در حاشیه بر «الدر المختار» ، می نویسد:

(تحرم غيبته كالمسلم) لأنه بعقد الذمة، وجب له مالنا فإذا حرمت غيبة المسلم حرمت غيبته بل قالوا: إن ظلم الذمي أشد. ۱۰۵

تحریم غیبت ذمی همانند شخص مسلمان است. آن با بستن پیمان مقرر می شود هرچیزی که برای ما لازم است بر ذمی نیز واجب می شود. پس هنگامی که غیبت مسلمان حرام است ، غیبت ذمی نیز حرام است بلکه [علماء] گفتند: ستم به ذمی شدیدتر است.

از امام ابو حامد غزالی رحمه الله (م ۵۰۵هـ) ، در مورد غیبت غیر مسلمین (اهل ذمه) سؤال شد ، وی در پاسخ فرمود:

هي في حق المسلم محذورة لثلاثة علل: الايذاء، وتنقيص ما خلقه الله تعالى، وتضييع الوقت بما لا يعني. والاولى تقتضي التحريم، والثانية الكراهة، والثالثة خلاف الاولى. واما الذمي فكالمسلم فيما يرجع إلى المنع من الايذاء، لان الشرع عصم دمه وعرضه وماله ... ۱۰۶

۱۰۵ - رد المختار على الدر المختار ۴ / ۱۷۱  
۱۰۶ - إعانة الطالبين ۴ / ۳۳۵ ؛ الزواجر عن اقتراف الكبائر ۲ / ۲۷

در حق مسلمان به سه دلیل باید پرهیز شود: اذیت ، تنقیص آنچه خداوند متعال آفریده است ، و تبااهی وقت به چیزی که سودی ندارد. اولی مقتضی تحریم است و دومی کراهت و سومی بر خلاف اولی است. / اما ذمی مانند مسلمان است در آنچه که به منع اذیت بر می گردد ، زیرا شریعت خون و مال و آبرویش را حفظ کرده است.

امام ابن حجر هیتمی رحمه الله (م ۹۷۴ هـ) ، می گوید:

الصواب تحریم غیبة الذمی<sup>۱۰۷</sup>

صحیح تحریم غیبت ذمی است.

سیانت و حفظ حیثیت و آبروی اهل ذمه به موجب عهده که با آنها منعقد می شود بر مسلمانان واجب است و مهمتر این که مسلمان اهل ناسزاگویی ، طعن زدن ، بد زبانی و لعن کردن نیست و لذا بر مسلمانان جائز نیست که به اهل ذمه این صفات مزبور را روا بدارند.

سیدنا رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

لیس المؤمن بالطعان، ولا اللعان، ولا البذيء، ولا الفاحش<sup>۱۰۸</sup>

<sup>۱۰۷</sup> - الزواجر عن اقتراف الكبائر ۲ / ۲۷

<sup>۱۰۸</sup> - صحیح ابن حبان ۱ / ۴۲۱ ح ۱۹۲ ؛ سنن الترمذی ۴ / ۳۵۰ ح ۱۹۷۷ ، اسناد آن صحیح است.

مؤمن ، طعن زننده ، نفرین کننده ، بد زبان و ناسزاگو نیست.

### **سخن دروغ به دیگران حرام است ولو با کافر باشد**

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله (م ۷۲۸هـ) ، می گوید:

الكذب على الشخص حرام كله سواء كان الرجل مسلماً أو كافراً  
براً أو فاجراً لكن الافتراء على المؤمن أشد؛ بل الكذب كله حرام<sup>۱۰۹</sup>

دروغ گفتن بر هر شخصی حرام است ، تفاوتی نمی کند این  
شخص مسلمان باشد یا کافر ، عادل باشد یا فاسق ، لیکن  
افتراء و دروغ نسبت دادن بر مؤمن شدیدتر است بلکه دروغ گفتن  
تماماً [بر هرکسی] حرام است.

امام محمد بن مسلم زُهری (م ۱۲۵هـ) می گوید:

لم أسمع يرخص في شيء مما يقول الناس كذب إلا في ثلاث:  
الحرب، والإصلاح بين الناس، وحديث الرجل امرأته وحديث المرأة  
زوجها<sup>۱۱۰</sup>

نشنیدم در چیزی رخصت داده شده باشد از آنچه که مردم  
می گویند دروغ است، جز در سه مورد: جنگ، اصلاح میان مردم و  
صحبت مرد با زنش و زن با شوهرش.

<sup>۱۰۹</sup> - مجموع الفتاوی ۲۸ / ۲۲۳

<sup>۱۱۰</sup> - صحیح مسلم ۴ / ۲۰۱۱ ح ۳۶۰۵

امام ابن حزم اندلسی رحمه الله (م ٤٥٦هـ) ، در «مراتب  
الاجماع»، می گوید:

واتفقوا على تحريم الكذب في غير الحرب وغير مداراة الرجل امرأته  
وإصلاح بين اثنين ودفع مظلمة<sup>١١١</sup>

علماء بر تحريم دروغ اتفاق کردند مگر در [ این حالات ؛ ] جنگ ،  
مردی که رضایت زنش را جلب کند ، و اصلاح میان دو نفر و دفع  
ستم.

### دفاع و حمایت از اهل ذمه در مقابل دشمنانشان

عمر بن خطاب رضی الله عنه (م ٢٣هـ) ، هنگامی که در  
بستر مرگ بود خلیفه ی بعد از خودش را چنین رهنمود و  
سفارش کرد:

وأوصيه بذمة الله وذمة رسوله خيرا، أن يقاتل من ورائهم، ولا  
يكلفون فوق طاقتهم<sup>١١٢</sup>

---

<sup>١١١</sup> - مراتب الإجماع - ابن حزم - ص ١٥٦  
<sup>١١٢</sup> - صحيح البخاري ٤ / ٦٩ ح ٣٠٥٣ ؛ السنن الكبرى للنسائي ١٠ / ٢٩٤ ح ١١٥١٧ ؛ الأموال لابن  
زنجويه ص ٣٣٣ ، لفظ حديث از اوست.



او را سفارش می کنم که با اهل ذمه به عهد و پیمانشان پایبند بماند و با آنها به نیکی رفتار نماید و اینکه با دشمنانشان بجنگد و آنان را [به پرداخت مالیات] طاقت فرسا مجبور نسازد.

امام شهاب الدین قرافی رحمه الله (م ۶۸۴هـ) ، در « الفروق » می نویسد:

حکى ابن حزم في مراتب الإجماع له أن من كان في الذمة وجاء أهل الحرب إلى بلادنا يقصدونه وجب علينا أن نخرج لقتالهم بالكرع والسلاح ونموت دون ذلك صونا لمن هو في ذمة الله تعالى وذمة رسوله - صلى الله عليه وسلم - فإن تسليمه دون ذلك إهمال لعقد الذمة وحكى في ذلك إجماع الأمة<sup>۱۱۳</sup>

ابن حزم در «مراتب الاجماع» نقل کرده ، کسانی که اهل ذمه هستند ، و در این حال دشمن به سرزمین هایمان به قصد اهل ذمه هجوم آوردند بر ما واجب است که برای جنگ و مقابله با آنها با مرکب و سلاح خارج شویم و برای حفظ و صیانت از رسیدن دشمن به کسانی که در ذمه خداوند متعال و رسول الله صلى الله عليه و سلم هستند بمیریم و رها کردن دشمن برای رسیدن به آنها بی اعتنائی و

---

<sup>۱۱۳</sup> - الفروق - القرافي ۳ / ۱۴ - ۱۵

بی توجهی در تعهد با اهل ذمه است ، و در آن اجماع امت را نقل کرده است.

### **قطع دست مسلمانی که مال کافر ذمی را سرقت کند**

اگر مسلمانی، اموال کافر ذمی ای را به سرقت ببرد و شروط بریدن دست برقرار باشد، دست مسلمان سارق بریده می شود.

امام ابن قدامه رحمه الله (م ۶۲۰هـ) ، در این باره قول /جماع را نقل کرده است؛

ويقطع المسلم بسرقة مال المسلم والذمي، ويقطع الذمي بسرقة مالهما. وبه قال الشافعي، وأصحاب الرأي، ولا نعلم فيه مخالفا<sup>۱۱۴</sup>

[دست] مسلمان با دزدیدن مال مسلمان و ذمی بریده می شود و [همچنین دست] ذمی با دزدیدن مال هریک از آنها بریده می شود. شافعی و اصحاب رأی قائل به آن هستند و نمیدانیم که در آن اختلافی باشد.

---

<sup>۱۱۴</sup> - المغني لابن قدامة ۹ / ۱۲۸

## قصاص فرد مسلمان در صورتی که شهروند غیر مسلمانی را به قتل رسانیده باشد

در باره ی قصاص فرد مسلمان در برابر شخص کافر که آیا قصاص می شود یا نه ، میان فقهای اسلامی اختلاف نظر است ، گروهی - که اکثریت هستند - قائل به عدم قصاص هستند بلکه صرفاً دیه پرداخت می شود. و برخی دیگر قائل به قصاص هستند و اصل را معصوم الدم بودن شخص می دانند و تفاوتی میان مسلمان و غیر مسلمان نمی بینند.

امام ابوالمظفر یحیی بن هُبَیرة رحمه الله (م ۵۶۰ هـ)، می گوید:

واختلفوا فيما إذا قتل مسلم ذمياً أو معاهداً. فقال الشافعي ومالك وأحمد: لا يقتل المسلم بواحد منهما إلا أن مالكا استثنى فقال: إن قتل المسلم ذمياً أو معاهداً أو مستأمناً كتابياً أو غير كتابي غيلة قتل حتماً... وقال أبو حنيفة: يقتل المسلم بقتل الذمي ولا يقتل المسلم بالمستأمن<sup>۱۱۵</sup>

و اختلاف کردند در آنچه هرگاه مسلمانى ، شخص ذمى یا معاهدى را به قتل برساند؛ شافعى ، مالک و احمد گفتند: شخص مسلمان در برابر هیچ کدام از آن دو قصاص نمى شود ، بجز این

<sup>۱۱۵</sup> - اختلاف الأئمة العلماء ۲ / ۲۱۸

که مالک [بن انس] استثناء آورده و می گوید: اگر شخص مسلمان ذمی یا معاهدی یا پناهنده ی کتابی ( اهل کتاب = یهود ، نصاری ، زرتشت و...) یا غیر کتابی را در خفاء و پنهانی به قتل برساند ، در این حالت قطعاً قصاص می شود. و ابوحنیفه گفته است: مسلمان در برابر قتل ذمی قصاص می شود و مسلمان در برابر پناهنده قصاص نمی شود.

امام ابو جعفر الطحاوی رحمه الله (م ۳۲۱ هـ) در کتاب «اختلاف العلماء» می نویسد:

في قتل المؤمن بالكافر قال أصحابنا وابن أبي ليلى وعثمان البتي يقتل المسلم بالذمي وقال<sup>۱۱۶</sup> ابن شبرمة والثوري والأوزاعي والشافعي لا يقتل وقال مالك والليث إن قتله غيلة قتل به وإلا لم يقتل<sup>۱۱۷</sup>

در کشتن مسلمان مقابل کافر ، اصحاب ما (حنفی مذهبها) و ابن ابی لیلی و عثمان البتی می گویند: مسلمان مقابل ذمی

<sup>۱۱۶</sup> - دیدگاه مخالفان قصاص مسلمان در برابر کافر ، مستند به حدیثی است که از امام علی رضی الله عنه روایت است که سیدنا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لا يقتل مؤمن بكافر ولا ذو عهد في عهده»، یعنی: مسلمان در برابر کافر کشته نمی شود و نه صاحب عهد در عهدش. امام ابو جعفر الطحاوی رحمه الله در تأویل این حدیث می گوید: «وهذا هو الكافر الذي لا يقتل به ذو العهد وهو الحربي ولا يجوز أن يحمل على أن العهد قد حقه دمه فلا يقتل به لبطان فائده إذ قد علم أن الإسلام والعهد يحقن الدم»، یعنی: این کافری که صاحب عهد در برابرش کشته نمی شود همان کافر حربی می باشد ، جایز نیست که حمل بر این شود که این عهد ، مانع ریختن خونس است و در مقابلش کشته نشود به علت بطلان فایده ی آن ، درحالی که معلوم است اسلام و عهد از ریختن خون ناحق (مسلمان و غیر مسلمان ذمی) جلوگیری می کند. ( ن ک : مختصر اختلاف العلماء ۵ / ۱۵۸ ) ، می گویم: در ادامه امام ابوجعفر رحمه الله احادیثی در این زمینه برای توجیه این تأویلش نقل کرده است.

<sup>۱۱۷</sup> - مختصر اختلاف العلماء ۵ / ۱۵۷ - ۱۵۸

کشته می شود ، ابن شبرمه ، ثوری ، اوزاعی و شافعی گفتند:  
[مسلمان در برابر ذمی] کشته نمی شود ، مالک و لیث گفتند:  
اگر ذمی را در خفاء و پنهانی به قتل برساند ، در این حالت  
قصاص می شود ، در غیر این صورت کشته نمی شود.

شیخ عبدالقادر عوده رحمه الله (م ۱۳۷۴ هـ) می گوید:

ویری أبو حنيفة أن المسلم يقتل بالذمي وأن الذمي يقتل  
بالمسلم؛ لأن النصوص التي جاءت بعقوبة القصاص عامة ...  
وتحقيق معنى الحياة في قتل المسلم بالذمي أبلغ منه في قتل  
المسلم بالمسلم؛ لأن العدوّة الدينيّة تحمله على القتل خصوصاً  
عند الغضب فكانت الحاجة إلى الزاجر أمسّ وكان فرض القصاص  
أبلغ في تحقيق معنى الحياة ... ورأى أبي حنيفة يتفق مع  
القوانين الوضعيّة الحديثة، فهي لا تفرق في العقوبة لاختلاف  
الدين<sup>۱۱۸</sup>

ابوحنیفه بر این رأی است که مسلمان در برابر ذمی قصاص  
می شود و ذمی نیز در برابر مسلمان کشته می شود. زیرا  
نصوصی که به عقوبت قصاص آمده است عمومیت دارد. و  
بررسی مفهوم حیات در قتل مسلمان برابر ذمی رساتر از قتل  
مسلمان برابر مسلمان است ، زیرا خصومت دینی آن را بر قتل

<sup>۱۱۸</sup> - التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي ۲ / ۱۲۳ - ۱۲۴

وادر می کند به خصوص هنگام عصبانیت ، پس او به بیداری وجدان نیاز مبرمی دارد. ، و در این حالت در بحث معنی حیات فرض قصاص رساتر است. و این نظر ابوحنیفه با قوانین موضوعه جدید توافق دارد و در مسائل اختلافی دینی در عقاب تفاوتی نیست.

### دیه شهروند غیر مسلمان و مساوات آن با دیه ی مسلمان

در دیه ی کافر ذمی اعم از یهودی یا نصرانی یا زرتشتی و... نزد علمای اهل سنت اختلاف است ، برخی آن را برابر دیه ی مسلمان می دانند و برخی نیز آن را نصف دانستند. البته باید متذکر شوم که حدیثی از رسول الله صلوات الله علیه و سلم در باره ی دیه ی ذمی روایت شده که در آن تصریح شده دیه ی ذمی نصف دیه ی مسلمان است . این حدیث اسنادش ضعیف می باشد و قابل احتجاج نمی باشد. ولذا اقوالی که در این باره وارد شده است اجتهادی است و نص صحیح صریح که بر مقدار دیه ی کافر دلالت کند در قرآن و سنت وارد نشده است.

از صحابی عبدالله بن مسعود رضی الله عنه (م ۳۲ هـ) روایت است که می فرماید :

من كان له عهد أو ذمة، فديته دية الحر المسلم<sup>۱۱۹</sup>

<sup>۱۱۹</sup> - مصنف ابن أبي شيبة ۵ / ۴۰۶ ح ۲۷۴۴۵ ؛ السنن الكبرى للبيهقي ۸ / ۱۷۹ ح ۱۶۳۵۵ ؛ می گویم: این اثر از ابن مسعود اسنادش صحیح است لکن منقطع می باشد و با توجه به متابعات آن در مجموع صحیح لغیره می باشد. اثر مذکور با الفاظ دیگری نیز از ابن مسعود روایت شده است ، « دية المعاهد مثل دية المسلم » ، (المعجم الكبير للطبراني ۹ / ۳۵۰ ح ۹۷۳۸) ، و با لفظ « في كل معاهد مجوسي أو غيره الدية وافية » (منبع پیشین حدیث شماره ۹۷۳۹).

هر کس دارای عهد و ذمه باشد پس ديه اش ، ديه مسلمان آزاد است.

علقمه بن قيس (م ٦٥ هـ)، مجاهد بن جبر (م ١٠٣ هـ) ، عطاء بن ابي رباح (م ١١٤ هـ) ، محمد بن مسلم زهري (م ١٢٥ هـ) ، يعقوب بن عتبة (م ١٢٨ هـ) ، صالح بن كيسان (م ١٣٠ هـ به بعد) ، اسماعيل بن محمد (م ١٣٤ هـ)<sup>١٢٠</sup> - رحمهم الله - ، مى گویند:

دية المعاهد مثل دية المسلم<sup>١٢١</sup>

ديه معاهد مانند ديه مسلمان است.

ابراهيم النخعي رحمه الله (م ١٩٦ هـ) مى گوید:

دية اليهودي ، والنصراني ، والمجوسي مثل دية المسلم<sup>١٢٢</sup>

ديه يهودى و نصرانى و زرتشتى مثل ديه ي مسلمان است.

باتوجه به توضیحات بالا ، امام ابو جعفر الطحاوي رحمه الله (م ٣٢١ هـ) ، مى گوید:

فثبت أن دية المسلم والكافر سواء وروي عن علقمة وسعيد بن المسيب ومجاهد وعطاء والزهري<sup>١٢٣</sup>

<sup>١٢٠</sup> - لفظ صحيح از يعقوب بن عتبة ، صالح بن كيسان و اسماعيل بن محمد رحمهم الله ، به اين صورت مى باشد: « عقل كل معاهد من أهل الكفر ومعاهدة كعقل المسلمين ذكرانهم وإنائهم ، جرت بذلك السنة في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم »، يعنى : خون بهای هر مرد و زن معاهدی از اهل کفر مثل خونبهای مسلمانان مرد و زن مى باشد و اين به عنوان سنت در زمان رسول الله صلى الله عليه و سلم برقرار بوده است. (ن ك: مصنف عبد الرزاق ١٠ / ٩٧ ح ١٨٤٩٨؛ الناشر: المجلس العلمي - الهند الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ هـ).

<sup>١٢١</sup> - مصنف ابن أبي شيبة ٥ / ٤٠٦ ح ٢٧٤٤٦ ، ٥ / ٤٠٧ ح ٢٧٤٤٧ و ٢٧٤٤٩ ؛ اسناد همگی حسن يا صحيح است.

<sup>١٢٢</sup> - مصنف عبد الرزاق ١٠ / ٩٧ ح ١٨٤٩٩ ، اسناد آن صحيح است.

ثابت است که دیه ی مسلمان و کافر مساوی است ، [آن] از علقمه ، سعید بن مسیب ، مجاهد ، عطاء و زُهری روایت شده است.

امام ابو بکر بن ابی عاصم الشیبانی رحمه الله (م ۲۸۷ هـ) در کتاب «الديات» می نویسد:

حدثنا أبو يوسف الصيدلاني، حدثنا محمد بن سلمة، حدثنا محمد بن إسحاق قال: سألت الزهري، قلت: حدثني عن دية الذمي، كم كانت على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم قد اختلف علينا فيها؟ فقال: «ما بقي أحد بين المشرق والمغرب أعلم بذلك مني، كانت على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ألف دينار وأبي بكر وعمر وعثمان رضي الله عنهم حتى كان معاوية رضي الله عنه أعطى أهل القتل خمس مائة دينار ووضع في بيت المال خمس مائة دينار» وروي عن عثمان بن عفان رضي الله عنه مثل دية المسلم، وابن مسعود رضي الله عنه مثل دية المسلم، وعن عطاء ومجاهد وإبراهيم والشعبي مثل دية المسلم<sup>۱۲۴</sup>

<sup>۱۲۳</sup> - مختصر اختلاف العلماء للطحاوی ۵ / ۱۵۷

<sup>۱۲۴</sup> - الديات لابن أبي عاصم ص ۴۶ ، می گویم: اسناد این اثر متصل صحیح است : ابویوسف صیدلانی (م ۲۴۶ هـ) ؛ ثقة ، حافظ است ، ابو حاتم او را راستگو دانسته و ابن حبان او را در ثقات ذکر کرده و نسائی نیز او را توثیق نموده و ابوعلی نیشابوری او را از حافظان جزیره و معتمدان آنجا توصیف کرده است. محمد بن سلمه (م ۱۹۱ هـ)؛ ثقة و عالم و دارای فضل و روایت و اهل فتوا بوده است ، وی نزد ائمه جرح و تعدیل توثیق شده است. محمد بن اسحاق (م ۱۵۰ هـ) : صدوق و راستگوست ، برخی از ائمه او را ضعیف دانستند به علت گرایشش به شیعه و قدری و نیز تدلیس در روایات لکن مع ذلك بسیاری از ائمه او را توثیق کردند و حسن الحديث دانستند. تدلیسش در روایات بنابه دیدگاه ائمه اهل فن وی در طبقه ی سوم از مدلسین جای دارد و این طبقه حدیثشان مردود است مگر این که تصریح به سماع کنند و محمد بن اسحاق در این اثری که از وی نقل ➡



محمد بن اسحاق می گوید: از زُهری پرسیدم از دیه ی ذمی  
 برایم بگو ، چقدر بوده در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم ،  
 زیرا بر ما در مورد آن اختلاف است؟! زُهری فرمود: احدی از  
 شرق و غرب آگاه تر به این موضع از من باقی نمانده است. در  
 عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر و عمر و عثمان  
 رضی الله عنهم ۱۰۰۰ دینار بوده است حتی [عهد] معاویه رضی  
 الله عنه ۵۰۰ دینار را به اهل مقتول می داد و ۵۰۰ دینار دیگر را در  
 بیت المال قرار می داد. و روایت شده است از عثمان بن عفان  
 رضی الله عنه مثل دیه ی مسلمان ، و ابن مسعود رضی الله عنه  
 مثل دیه ی مسلمان و از عطاء ، مجاهد ، ابراهیم و شعبی مثل  
 دیه ی مسلمان روایت شده است.

برخی از ائمه رحمهم الله علاوه بر پرداخت دیه ذمی (صرف نظر از  
 اختلاف مقدار آن) کفاره ی - آزاد کردن یک برده - آن را نیز واجب  
 می دانند.

وهل تجب الکفارة مع الدية في قتل الذمي والمعاهد؟ قاله ابن  
 عباس، والشعبي، والنخعي، والشافعي واختاره الطبري<sup>۱۳۵</sup>

---

➡ کردیم به سماعش تصریح جازم کرده است و لذا بر وی اشکالی وارد نیست. زُهری (م ۱۳۵ هـ) : فقیه ، ثقة حافظ و بر بزرگی و عالم بودنش میان اهل علم اتفاق نظر است. نتیجه اینکه : این اثر اسنادش متصل صحیح است. اما روایات پایانی که ابوبکر بن ابی عاصم رحمه الله نقل کرده بجز مورد عثمان بن عفان رضی الله عنه و شعبی رحمه الله مابقی را قبلاً تخریج کردیم و اسناد همگی صحیح یا حسن می باشد. الله اعلم  
 ۱۳۵ - فقه السنة - سید سابق ۲ / ۵۶۵

آیا کفاره به همراه دیه در قتل دمی و معاهد واجب می شود ؟  
[بله] ابن عباس ، شعبی ، نخعی ، شافعی آن را گفتند و طبری  
آن را ترجیح داده است.

### **هر گونه دست درازی و خیانت در امانت کفار ممنوع است و شرعاً جائز نمی باشد**

احکامی که به کافران حربی (جنگی) تعلق دارد فقط در صورت  
تحقق مشروعیت جهاد است و اموالشان در همه حال مباح  
نیست ولذا جائز نمی باشد که با خیانت و پیمان شکنی  
اموالشان را تصرف کرد.

امام بخاری (م ۲۵۶ هـ) ، و ابوداود سجستانی (م ۲۷۵ هـ)  
و دیگران رحمهم الله ، حدیثی را روایت کردند که به قرار  
ذیل است:

كان المغيرة صحب قوما في الجاهلية فقتلهم وأخذ أموالهم، ثم  
جاء فأسلم، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: أما الإسلام فقد  
قبلنا، وأما المال فإنه مال غدر لا حاجة لنا فيه <sup>۱۲۶</sup>  
مغیره در دوران جاهلیت، با عده ای همنشین شد و آنها را کشت  
و اموالشان را به سرقت برده بود. بعد از آن ، نزد پیامبر صلی الله  
علیه و سلم آمد و مسلمان شد .پیامبر صلی الله علیه و سلم

---

<sup>۱۲۶</sup> - صحیح البخاری ۳ / ۱۹۳ ح ۲۷۳۱ ؛ سنن أبی داود ۳ / ۵۸ ح ۲۷۶۵

فرمود: اسلامت را می پذیریم ولی اموال ، مال خیانتی است ، به آن نیازی نداریم.

امام ابو سلیمان خطابی رحمه الله (م ۳۸۸هـ) ، در «معالم السنن» در شرح حدیث فوق می نویسد:

فيه دليل على أن أموال أهل الشرك وإن كانت مباحة للمسلمين مغنومة إذا أخذوها منهم قهراً فإنها ممنوعة بالأمان لهم مردودة إلى أربابها إذا أخذت في حال المسالمة والأمان<sup>۱۳۷</sup>

در [این حدیث] دلیلی است بر آن که اموال مشرکان غنیمت محسوب می گردد هرگاه به صورت قهری [و غلبه در جنگ] از آنان گرفته شود ، برای مسلمانان مباح است . و هرگاه در حالت مصالحه و امانت گرفته شود ، این عمل ممنوع است و به صاحبانشان برگشت داده می شود.

امام ابو الحسن بن بطال رحمه الله (م ۴۴۹هـ) ، در شرحش بر صحیح بخاری می نویسد:

أنه علم أن أصله غصب، وأموال المشركين وإن كانت مغنومة عند القهر فلا يحل أخذها عند الأمن، وإذا كان الإنسان مصاحباً لهم فقد

---

<sup>۱۳۷</sup> - معالم السنن للخطابی ۲ / ۳۳۰

أمن كل واحد منهم صاحبه، فسفك الدماء وأخذ المال عند ذلك  
غدر، والغدر بالكفار وغيرهم محظور<sup>۱۳۸</sup>

معلوم است که اصل آن غصب می باشد و اموال مشرکان هنگام  
قهر [و غلبه جنگ] غنیمت محسوب می شود ، گرفتن آن ، هنگام  
امان جائز نیست و هرگاه انسان با آنان (کافران) مصاحبت نمود  
قطعاً هر یک از آنان همراهش را امان داده است. پس ریختن خون  
و گرفتن مال در این حالت ، خیانت محسوب می شود و خیانت  
کردن با کافران و غیر ایشان ممنوع است.

حافظ ابن حجر رحمه الله (م ۸۵۲هـ) ، نیز در « فتح الباری » ، در  
شرح این حدیث می نویسد:

ويستفاد منه أنه لا يحل أخذ أموال الكفار في حال الأمن غدرا لأن  
الرفقة يصطحبون على الأمانة والأمانة تؤدي إلى أهلها مسلماً كان  
أو كافراً وأن أموال الكفار إنما تحل بالمحاربة والمغالبة<sup>۱۳۹</sup>

از این حدیث استفاده می شود که گرفتن اموال کافران در حالت  
امان و پناه دادن با خیانت (پیمان شکنی) جائز نیست ، زیرا  
دوستی همراهان بر اساس امانت است و امانت به صاحبش  
برگردانده می شود ، مسلمان باشد یا کفر ، و اموال کافران فقط  
در حالت جنگ و غلبه مباح و حلال است [نه غیر آن] .

۱۳۸ - شرح صحیح البخاری لابن بطال ۸ / ۱۳۹  
۱۳۹ - فتح الباری شرح صحیح البخاری ۵ / ۲۴۱

امام ابو بکر بن المنذر رحمه الله (م ۳۱۹ هـ)، در کتاب «الأوسط» می نویسد:

إذا دخل الرجل دار الحرب بأمان فهو آمن بأمانهم، وهم آمنون بأمانه ، ولا يجوز له أن يغدر بهم، ولا يخونهم، ولا يغتالهم، فإن أخذ منهم شيئاً، فعليه رده إليهم، فإن أخرج منه شيء إلى دار الإسلام وجب رد ذلك إليهم، وليس لمسلم أن يشتري ذلك ولا يتلفه؛ لأنه مال له أمان<sup>۱۳۰</sup>

هرگاه مسلمان با امان وارد سرزمین کفر شد ، پس او به امانتشان اطمینان یافته و آنان نیز به امان وی اطمینان کردند، برای این شخص جائز نیست که به آنان خیانت کند و عهد شکنی نماید و آنان را مخفیانه به قتل برساند ، و اگر چیزی از آنها را گرفت بر او واجب است آن را پس دهد و اگر چیزی از آن را به سرزمین اسلام وارد کرد ، واجب است آن را به ایشان پس داد و برای مسلمان جائز نیست که آن را بخرد ، و تلف نماید چونکه مالی است که امانی می باشد.

امام شافعی رحمه الله (م ۲۰۴ هـ)، در کتاب «الأم» درباره مسلمانانی که وارد سرزمین کفر می شود ، می گوید:

لو قدر على شيء من أموالهم لم يحل له أن يأخذ منه شيئاً قل أو كثر لأنه إذا كان منهم في أمان فهم منه في مثله ولأنه لا يحل له

<sup>۱۳۰</sup> - الأوسط - ابن المنذر ۱۱ / ۲۹۲

في أمانهم ... لأن المال ممنوع بوجه أولها إسلام صاحبه والثاني مال من له ذمة والثالث مال من له أمان إلى مدة أمانه وهو كأهل الذمة فيما يمنع من ماله إلى تلك المدة. ١٣١

اگر بر چیزی از اموالشان (کافران) دست یافت جائز نیست برایش که چیزی از آن را کم یا زیاد بگیرد ، زیرا هنگامی که در میان آنان به امانت است پس آنان مانند او هستند و در امان آنان چیزی جائز نیست. [گرفتن] مال به چند شکل ممنوع است ؛ اول اینکه: صاحب آن مسلمان باشد. دوم اینکه: مال از آن کسی باشد که ذمی است. و سوم اینکه: مال از آن کسی باشد که پناهنده است تا زمان پناهندگی اش و او مانند اهل ذمه است در آنچه از مالش تا مدت امان ممنوع می شود.

بنا به احادیثِ سیدنا رسول الله صلی الله علیه و سلم ، یکی از صفات منافقان ، غدر و عهد شکنی است و همچنین عهد شکن در روز قیامت پرچمی دارد که با آن شناخته می شود.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

لكل غادر لواء يوم القيامة يُعرف به ١٣٢

در روز قیامت هر عهدشکنی، پرچمی دارد با آن شناخته می شود.

١٣١ - الأم للشافعي ٤ / ٢٨٤

١٣٢ - صحيح البخاري ٤ / ١٠٤ ح ٢١٨٦ ؛ صحيح مسلم ٣ / ١٣٦١ ح ١٧٣٧

پیامبر صلی الله علیه و سلم در باره ی صفات منافقان  
می فرمایند:

أربع من كن فيه كان منافقا خالصا، ومن كانت فيه خصلة منهن  
كانت فيه خصلة من النفاق حتى يدعها: إذا أؤتمن خان، وإذا حدث  
كذب، وإذا عاهد غدر، وإذا خاصم فجر<sup>۱۳۳</sup>

چهار خصلت هستند که در هرکس باشد او منافق<sup>۱۳۴</sup> خالص  
است، و هر کس یکی از این خصایل در او باشد، خصلتی از نفاق  
را دارد تا وقتی که آن را ترک کند: هرگاه امانتی به او سپرده  
شود، در آن خیانت می کند، هرگاه حرف می زند، دروغ می گوید  
. هرگاه عهده ببندد عهد شکنی می کند. هرگاه با کسی  
دشمنی کند، از حق و حد می گذرد.

بنابراین مسلمان همواره تلاش می کند که این صفات به او  
سرایت نکند و نقطه مقابل این صفات را برای خود برگزیند یعنی  
صداقت، امانت داری، وفاء به تعهد و عدم تعدی و تجاوز در  
هنگام مخاصمه و لذا در همه حال و با هرکس مسلمان باشد و  
چه غیر مسلمان، رعایت این صفات لازم و واجب است.

---

<sup>۱۳۳</sup> - صحیح البخاری ۱ / ۱۶ ح ۳۴؛ صحیح مسلم ۱ / ۷۸ ح ۵۸  
<sup>۱۳۴</sup> - البته منظور از نفاق در اینجا - الله اعلم - نفاق اعتقادی است نه نفاق عملی.

## اگر غیر مسلمانی به مسلمان خیانت کرد ، آن مسلمان نباید به او خیانت کند

در اسلام پاسخ خیانت ، خیانت نیست بلکه ادای امانت و وفاء به عهد است و لذا در حدیث صحیح ، پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

أد الأمانة إلى من ائتمنك، ولا تخن من خانك<sup>۱۳۵</sup>

امانت را به کسی که به تو اطمینان کرده بازگردان و به کسی که به تو خیانت کرده خیانت نکن.

علماء در شرح این حدیث می گویند:

فيه دليل على أنه لا يجوز مكافأة الخائن بمثل فعله<sup>۱۳۶</sup>

در این حدیث دلیلی است بر اینکه مقابله به مثل کردن عمل خائن ، جائز نیست.

---

<sup>۱۳۵</sup> - سنن أبي داود ۳ / ۲۹۰ ح ۲۵۲۵ ؛ سنن الترمذي ۳ / ۵۵۶ ح ۱۲۶۴ ؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم ۲ / ۵۳ ح ۲۲۹۶  
<sup>۱۳۶</sup> - عون المعبود للعظیم آبادی ۹ / ۳۲۷



در اثری از تابعی سلیم بن عامر رحمه الله (م ۱۳۰هـ) ، روایت است که می گوید:

كان بين معاوية وبين أهل الروم عهد، وكان يسير في بلادهم، حتى إذا انقضى العهد أغار عليهم، فإذا رجل على دابة أو على فرس، وهو يقول: الله أكبر، وفاء لا غدر، وإذا هو عمرو بن عبسة، فسأله معاوية عن ذلك، فقال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من كان بينه وبين قوم عهد فلا يحلن عهدا، ولا يشدنه حتى يمضي أمدّه أو ينبذ إليهم على سواء»، قال: فرجع معاوية بالناس.<sup>۱۳۷</sup>

میان معاویه و اهالی روم عهدو پیمانی بود . و معاویه به مملکتشان نزدیک می شد تا اینکه اگر مدت پیمان تمام شد بر آنان حمله کند. در این هنگام مردی که سوار بر اسب بود می گفت: الله اکبر! باید وفاء کرد نه خیانت. و این مرد عمرو بن عبسه است ، معاویه در این باره از او پرسید، عمرو بن عبسه گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هر کس میان او و گروهی پیمانی است ، پیمان را نشکند و آن را تشدید(استوار) نکند تا آن که مدتش به پایان می رسد یا پیمان را به سویشان ببندازد. راوی می گوید: معاویه همراه مردم (لشکرش) بازگشتند.

---

<sup>۱۳۷</sup> - صحیح ابن حبان ۱۱ / ۲۱۵ ح ۴۸۷۱؛ سنن الترمذی ۴ / ۱۴۳ ح ۱۵۸۰؛ سنن أبی داود ۳ / ۸۳ ح ۲۷۵۹ ، اسناد آن صحیح است.

بلاذری رحمه الله (م ۲۷۹ هـ) ، و ابو عبید قاسم بن سلام رحمه الله (م ۲۲۴ هـ) ، با اسنادشان روایت کردند که :

أَنَّ الرُّومَ صَالَحَتِ مَعَاوِيَةَ عَلَى أَنْ يُؤَدِيَ إِلَيْهِمْ مَالًا، وَارْتَهَنَ مَعَاوِيَةُ مِنْهُمْ رَهْنًا فَجَعَلَهُمْ بِبَعْلَبَكْ ثُمَّ إِنَّ الرُّومَ غَدَرَتْ، فَأَبَى مَعَاوِيَةَ وَالْمُسْلِمُونَ أَنْ يَسْتَحْلُوا قَتْلَ مَنْ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ رَهْنِهِمْ، وَخَلَّوْا سَبِيلَهُمْ، وَاسْتَفْتَحُوا بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَقَالُوا: وَفَاءٌ بِغَدْرِ خَيْرٍ مِنْ غَدْرِ بَغْدَرْ<sup>۱۳۸</sup>

رومیان بر سر اینکه مالی به آنان پرداخت شود با معاویه صلح کردند و معاویه گروهی از آنان را گروگان گرفت و در بعلبک نگاه داشت. سپس رومیان عهدشکنی کردند ، معاویه و مسلمانان از اینکه گروگان ها را به قتل برسانند امتناع نمودند ، و آنان را رها کردند و در نتیجه ی آن بر رومیان پیروز گشتند و گفتند: وفاء در برابر خیانت از خیانت در برابر خیانت بهتر است.

---

<sup>۱۳۸</sup> - الأموال للقاسم بن سلام ص ۲۱۱ ؛ فتوح البلدان - البلاذري ص ۱۵۹

## عیادت و زیارت بیماران غیر مسلمان

انس بن مالک رضی الله عنه (م ۹۲ هـ) ، می گوید:

أن غلاماً ليهود، كان يخدم النبي صلى الله عليه وسلم، فمرض فأتاه النبي صلى الله عليه وسلم يعوده، فقال: «أسلم» فأسلم<sup>۱۳۹</sup>

جوانی یهودی خدمتگذاری پیامبر صلی الله علیه و سلم را می کرد ، بیمار شد و پیامبر صلی الله علیه و سلم به عیادتش آمد و فرمود: اسلام بیاور ، پس مسلمان شد.

## تکریم و احسان کردن به همسایه غیر مسلمان

از مجاهد بن جبر رحمه الله (م ۱۰۳ هـ) ، روایت است که می گوید:

كنت عند عبد الله بن عمرو - وغلامه يسلم شاة - فقال: يا غلام، إذا فرغت فابدأ بجارنا اليهودي، فقال رجل من القوم: اليهودي أصلحك الله؟ قال: إني سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يوصي بالجار، حتى خشينا أو رأينا أنه سيورثه<sup>۱۴۰</sup>

<sup>۱۳۹</sup> - صحيح البخاري ۷ / ۱۱۷ ح ۵۶۵۷

<sup>۱۴۰</sup> - الأدب المفرد للبخاري ص ۵۸ ح ۱۲۸ ؛ شعب الإيمان للبيهقي ۱۲ / ۱۰۶ ح ۹۱۱۵ ، اسناد آن صحيح است.

نزد عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما بودم و غلامش گوسفندی را قصابی کرد ، فرمود: ای غلام! هرگاه از کارَت فارغ شدی پس [برای اطعام] از همسایه ی یهودیمان شروع کن ، مردی از مسلمانان گفت: خداوند تو را اصلاح کند ، یهودی؟! عبدالله بن عمرو فرمود: همانا شنیدم پیامبر صلی الله علیه و سلم به [احترام] همسایه سفارش می کردند تا این که ترسیدیم یا تصور کردیم که او ارث خواهد برد.

\*\*\*\*

## فهرست منابع:

١. قرآن كريم
٢. صحيح البخاري ؛ الناشر: دار طوق النجاة الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ
٣. صحيح مسلم ؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
٤. صحيح ابن حبان ؛ الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤١٤م - ١٩٩٣م
٥. السنن الكبرى للنسائي ؛ الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م
٦. سنن الترمذي؛ الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر الطبعة: الثانية، ١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م
٧. سنن أبي داود ؛ الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت
٨. سنن ابن ماجه ؛ الناشر: دار إحياء الكتب العربية - دمشق
٩. مسند البزار ؛ الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة
١٠. الأدب المفرد للبخاري؛ الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ - ١٩٨٩م
١١. المستدرک على الصحيحين للحاكم ؛ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠م
١٢. السنن الكبرى للبيهقي ؛ الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م
١٣. شعب الإيمان للبيهقي؛ الناشر: مكتبة الرشد - الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م
١٤. مصنف عبد الرزاق؛ الناشر: المجلس العلمي- الهند الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ
١٥. مصنف ابن أبي شيبة ؛ الناشر: مكتبة الرشد - الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ
١٦. حلية الأولياء لأبي نعيم الأصبهاني ؛ الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤هـ - ١٩٧٤م
١٧. مساوئ الأخلاق للخرائطي ؛ الناشر: مكتبة السوادى للتوزيع، جدة الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م
١٨. مكارم الأخلاق للطبراني ؛ الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٩ م
١٩. المعجم الكبير للطبراني ؛ دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة الطبعة: الثانية
٢٠. الأموال لابن زنجويه ؛ الناشر: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م

## فقه و شروح احاديث

٢١. الأم للشافعي؛ الناشر: دار المعرفة - بيروت سنة النشر: ١٤١٠هـ/١٩٩٠م
٢٢. شرح السير الكبير للشيخاني ؛ الناشر: الشركة الشرقية للإعلانات الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ١٩٧١م
٢٣. مختصر اختلاف العلماء للطحاوي ؛ الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤١٧هـ
٢٤. معالم السنن للخطابي ؛ الناشر: المطبعة العلمية - حلب الطبعة: الأولى ١٣٥١ هـ - ١٩٣٢ م
٢٥. مراتب الإجماع - ابن حزم ؛ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت
٢٦. شرح صحيح البخاري لابن بطال ؛ الناشر: مكتبة الرشد - الرياض الطبعة: الثانية، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م
٢٧. الإجماع - ابن المنذر ؛ الناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع: الطبعة الأولى ١٤٢٥هـ، ٢٠٠٤م
٢٨. التمهيد لابن عبد البر ؛ الناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب عام النشر: ١٣٨٧هـ
٢٩. شرح النووي على صحيح مسلم ؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت الطبعة: الثانية، ١٣٩٢هـ
٣٠. المنتقى شرح الموطأ للباقي ؛ الناشر: مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر الطبعة: الأولى، ١٣٣٢ هـ
٣١. المطلع على ألفاظ المقنع لابن أبي الفتح ؛ الناشر: مكتبة السوادي للتوزيع الطبعة الأولى ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣ م
٣٢. تحرير ألفاظ التنبيه للنووي ؛ الناشر: دار القلم - دمشق الطبعة: الأولى، ١٤٠٨هـ
٣٣. اختلاف الأئمة العلماء لابن هُبيرة ؛ الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م
٣٤. أحكام أهل الذمة لابن القيم الجوزية ؛ الناشر: رمادى للنشر - الدمام الطبعة: الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٧م
٣٥. الشرح الكبير على متن المقنع لابن القدامة؛ الناشر: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع
٣٦. الكافي في فقه الإمام أحمد لابن القدامة ؛ الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م
٣٧. المغني لابن قدامة ؛ الناشر: مكتبة القاهرة - مصر تاريخ النشر: ١٣٨٨هـ - ١٩٦٨م
٣٨. مجموع الفتاوى لابن تيمية ؛ الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية عام النشر: ١٤١٦هـ/١٩٩٥م

٣٩. فتح الباري شرح صحيح البخاري لابن حجر ؛ الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩هـ
٤٠. الديباج على صحيح مسلم بن الحجاج ؛ الناشر: دار ابن عفان - المملكة العربية السعودية - الخبر الطبعة: الأولى ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م
٤١. الزواجر عن اقتراف الكبائر لابن حجر الهيتمي ؛ الناشر: دار الفكر للطباعة: الأولى، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م
٤٢. رد المحتار على الدر المختار لابن عابدين؛ الناشر: دار الفكر-بيروت الطبعة: الثانية، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م
٤٣. عون المعبود للعظيم آبادي ؛ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤١٥ هـ
٤٤. نيل الأوطار - الشوكاني؛ الناشر: دار الحديث، مصر الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م
٤٥. إعانة الطالبين للدمياطي؛ الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م
٤٦. فقه السنة لسيد سابق ؛ الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ١٣٩٧ هـ - ١٩٧٧ م
٤٧. التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي ،عبدالقادر عودة ؛ الناشر: دار الكاتب العربي، بيروت
٤٨. معجم لغة الفقهاء ، محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنبيي؛ الناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع الطبعة: الثانية، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م

## تاريخ و تراجم

٤٩. الأموال للقاسم بن سلام ؛ الناشر: دار الفكر - بيروت
٥٠. فتوح البلدان - البلاذري ؛ الناشر: دار ومكتبة الهلال- بيروت عام النشر: ١٩٨٨ م
٥١. الفروق - القرافي ٣ / ١٤ ؛ الناشر: عالم الكتب [الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ ]
٥٢. أخبار العلماء بأخبار الحكماء للقفطي؛ الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م
٥٣. الطبقات الكبرى لابن سعد؛ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م
٥٤. المكتبة الشاملة ، الإصدار ٤٧ . ٣

## تفسير و علوم قرآن

۵۵. الناسخ والمنسوخ للنحاس ؛ الناشر: مكتبة الفلاح - الكويت الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸هـ
۵۶. تفسیر ابن أبي حاتم ؛ الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية الطبعة: الثالثة - ۱۴۱۹هـ
۵۷. جامع البيان في تأويل القرآن للطبري ؛ الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م
۵۸. الكشف للزمخشري ؛ الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت الطبعة: الثالثة - ۱۴۰۷ هـ
۵۹. تفسیر القرآن العظيم لابن كثير ؛ الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع الطبعة: الثانية ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹ م
۶۰. الموافقات للشاطبي؛ الناشر: دار ابن عفان الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۷هـ/ ۱۹۹۷ م
۶۱. الإتيان في علوم القرآن للسيوطي؛ الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب الطبعة: ۱۳۹۴هـ/ ۱۹۷۴ م
۶۲. التفسير الوسيط للقرآن الكريم لطنطاوي؛ الناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة - القاهرة
۶۳. التفسير الوسيط للزحيلي ؛ الناشر: دار الفكر - دمشق الطبعة : الأولى - ۱۴۲۲ هـ

### منابع مستشرقین (خاورشناسان)

۶۴. تاریخ تمدن ، ویل دورانت ، ترجمه احمد آرام و دیگران ، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ، چاپ چهارم ۱۳۷۳
۶۵. درس های دربارہ ی اسلام ، گلدزیهر ، ترجمه علینقی منزوی ، انتشارات کمانگیر ، تهران چاپ دوم ۱۳۵۷
۶۶. فرهنگ اسلام در اروپا ، زیگرید هونکه ، ترجمه مرتضی رهبانی ، نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ پنجم ۱۳۷۶
۶۷. تاریخ تمدن اسلام ، جرجی زیدان ، ترجمه علی جواهر کلام ، انتشارات امیرکبیر ، تهران چاپ هفتم ۱۳۷۲
۶۸. نگاهی به تاریخ جهان ، جواهر لعل نهرو ، ترجمه محمود تفضلی ، انتشارات امیر کبیر ، تهران چاپ هفتم ۱۳۶۶
۶۹. اسلام در ایران ، ایلپااولویچ پطروشفسکی ، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام ، تهران چاپ هفتم ۱۳۶۳
۷۰. تاریخ جامع ادیان ، جان بی ناس ، ترجمه علی اصغر حکمت ، انتشارات پیروز ، چاپ سوم ۱۳۵۴



۷۱. تاریخ عرب ، فلیپ خلیل حتی ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، انتشارات آگاه، چاپ دوم ۱۳۶۶
۷۲. تاریخ تمدن اسلام و عرب ، گوستاو لوبون، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی ، انتشارات افراسیاب چاپ دوم ۱۳۸۰
۷۳. اسلام و تمدن اسلامی ، آندره میکل، ترجمه حسن فروغی ، انتشارات سمت ، تهران ، چاپ اول ۱۳۸۱
۷۴. کلیات تاریخ ، جورج ولز ، ترجمه مسعود رجب نیا ، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۵۱
۷۵. تاریخ مردمان عرب ، آلبرت حورانی ، ترجمه فرید جواهر کلام ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، چاپ دوم ۱۳۸۷
۷۶. تاریخ خاورمیانه ، پیتر منسفیلد ، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی ، انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران چاپ ۱۳۸۵
۷۷. قصة الإنسان ، جورج حتا ؛ الناشر: دارالعلم للملایین - بیروت، الطبعة السادسة ۱۹۷۹م
۷۸. الإسلام خواطر و سوانح ، هنری دی کاستری ؛ الناشر: مكتبة النافذة - الجيزة ، الطبعة الأولى ۲۰۰۸ م ، ترجمه أحمد فتحي زغلول
۷۹. محمد رسول الله ، اتین دینت ؛ الناشر: دارالمعارف - القاهرة الطبعة الثالثة ۱۹۸۶ م ، ترجمه د. عبدالحلیم محمود ، د. محمد عبدالحلیم
۸۰. اسلام در قرون وسطی ، فن گوستاو گرونباوم ، ترجمه غلامرضا سمیعی ، نشر البرز ، تهران چاپ اول ۱۳۷۳
۸۱. تاریخ تمدن ؛ آرنولد توین بی ، ترجمه یعقوب آژند ، انتشارات مولی ، تهران ، چاپ اول ۱۳۶۲
۸۲. تاریخ قرون وسطی ، آلبرماله و ژول ایزاک، ترجمه عبدالحسین خان هژیر، نشر علم ، تهران ۱۳۶۶
۸۳. قالوا عن الاسلام ، د. عمادالدین خلیل؛ الناشر: الندوة العالمية للشباب الاسلامي - الرياض الطبعة الأولى ۱۹۹۲م